DOI: Https://doi.org/10.22067/JLS.2023.79078.1371

نشریهٔ علمی جستارهای نوین ادبی، شمارهٔ ۲۱۹، زمستان ۱۴۰۱، صص ۱۰۱-۱۲۸

مقالهٔ پژوهشی

گونه‌شناسی نقد ادبی در نشریهٔ *ارمغان*[*]

تاریخ دریافت: ۰۸ آبان ۱۴۰۱/ تاریخ پذیرش: ۱۸ اسفند ۱۴۰۱

نرگس صالحی[۱]

یحیی طالبیان[۲]، مهدی محبّتی[۳]

چکیده

بـا شـکل‌گیری و انتشـار مطبوعـات از میانـهٔ دورهٔ قاجـار، بخشـی از محتـوای مطبوعـات بـه مطالـب و موضـوعات ادبـی اختصـاص پیـدا کـرد و اندک‌انـدک مجـلات تخصصـی در زمینـهٔ ادبیـات در ایـران شـکل گرفـت. یکـی از حوزه‌هـایی کـه نشـریات ادبـی بـه آن پرداخته‌انـد، انتشـار مقـالاتی دربـارهٔ نقـد متـون ادبـی بود. هر نشریه‌ای با توجه بـه رویکـرد گرداننـدگان، بـه یـک یـا چنـد گونـهٔ ادبـی توجـه می‌کردنـد و آثـار ادبـی را بـر آن اسـاس بررسـی و نقـد می‌کردنـد. نشـریهٔ ارمغـان کـه از بهمن‌مـاه ۱۲۹۸ در تهـران بـا مـدیریت حسـن وحیددسـتگردی تـا اسـفندماه ۱۳۵۷ منتشـر شـد، یکـی از نشـریات تخصصـی ادبیـات در ایـران است کـه قریـب بـه شصـت سـال منتشـر گردیـد و مقـالات گونـاگونی در حـوزه نقـد ادبـی منتشـر نمـود. در پـژوهش حاضـر بـا بررسـی تمـامی شـماره‌های نشـریه از سـال ۱۲۹۸ تـا ۱۳۵۷ گونـه‌ها و جریان‌هـای نقـد ادبی نشریه به دسـت آمـده اسـت. بـر همـین اسـاس از میـان ۱۸۳ مقالـهٔ بـه دسـت آمـده از نشـریهٔ ارمغـان، طـی ۹ گونـهٔ عمـده دسته‌بندی شـده‌اند کـه از میـان آن‌هـا، گونـهٔ مطالعـات تطبیقـی بـا ۵۹ مقالـه و چهـار رویکـرد یکـی از گونـه‌های پـر بسـامد در نشـریه ارمغـان اسـت و ایـن در حـالی اسـت کـه هنـوز مفهـوم ادبیات تطبیقـی بـه شـکل درسـت در ایـران شـکل نگرفتـه اسـت و از میـان رویکردهـای مطالعـات تطبیقـی، مطالعات برون‌فرهنگـی بـه جهـت نمـایش قـدرت تأثیرگـذاری ادبیـات فارسـی موردتوجـه بـوده اسـت. پـس از آن به ترتیب نقد گونهٔ ادبـی بـا ۳۱ و نقـد زبـانی بـا ۲۷ مقالـه و نقـد بلاغـی بـا ۲۲ مقالـه از پربسـامدترین گونه‌های نقد در ایـن نشـریه هسـتند. بـا بررسـی ایـن گونـه‌های نقـد می‌تـوان گفـت تمـامی عرصـه‌های نقـد ادبی در این نشریه متأثر از رویکـرد سـنتی گرداننـدگان آن بـه ادبیـات اسـت و همـین امـر موجـب شـد تـا در این نشریه تنها یک مقاله دربارهٔ ماهیت نقد ادبی نوشته شود.

کلیدواژه‌ها: جریان‌شناسی، نقد ادبی، نشریات ادبی، مجلهٔ ارمغان.

---

* این مقاله برگرفته از رسالهٔ دکتری دانشجو با عنوان «جریان‌شناسی نقد ادبی از میانهٔ دورهٔ قاجار تا دورهٔ معاصر» در دانشگاه علامه طباطبایی تهران است.

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران. E-mail: N.sadvandi@gmail.com

۲. استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران. (نویسندهٔ مسئول) E-mail: Ytalebian@gmail.com

۳. استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه زنجان، زنجان، ایران. E-mail: Mohabbati@znu.ac.ir

۱-مقدمه

با شکل‌گیری و انتشار مطبوعات از میانهٔ دورهٔ قاجار، بخشی از محتوای مطبوعات به مطالب و موضوعات ادبی اختصاص پیدا کرد و اندک‌اندک مجلات تخصصی در زمینهٔ ادبیات در ایران شکل گرفت. یکی از حوزه‌هایی که نشریات ادبی به آن پرداخته‌اند، انتشار مقالاتی دربارهٔ نقد متون ادبی است؛ البته نقد اشعار به‌صورت سنتی در تذکره‌ها رایج بود، اما با انتشار نشریات ادبی، نقد ادبی روشمند موردتوجه قرار گرفت و هر نشریه‌ای با توجه به رویکرد گردانندگان، به یک یا چند جریان نقد بیش‌تر می‌پرداختند و آثار ادبی را بر آن اساس بررسی و نقد می‌کردند.

مجله ارمغان از نخستین نشریات ادبی ایران است که سهم قابل‌توجهی در معرفی جریان‌های مختلف نقد ادبی داشته است. این نشریه از بهمن‌ماه ۱۲۹۸ در تهران ابتدا با مدیریت حسن وحیددستگردی منتشر شد. پس از درگذشت حسن وحیددستگردی در سال ۱۳۲۱ وقفه‌ای هفت‌ساله در انتشار نشریه روی داد. نشریه ارمغان بار دیگر از فروردین‌ماه ۱۳۲۷ با مدیریت وحیدزاده نسیم پسر وحیددستگردی تا سال ۱۳۵۷ منتشر شده است. از سال ۱۳۵۸ مدیریت این نشریه را مهندس دستگردی نوهٔ وحیددستگردی بر عهده گرفت و تا پایان همان سال انتشار آن را ادامه داد.

ارمغان از مهم‌ترین نشریات تخصصی ادبیات در ایران است که قریب به شصت سال منتشر گردید و مقالات گوناگونی در حوزه‌های مختلف ادبیات، به‌ویژه نقد ادبی منتشر کرد. در پژوهش حاضر با بررسی تمامی نسخه‌های منتشر شده ارمغان، گونه‌ها و جریان‌های مختلف نقد ادبی که در این نشریه به آن پرداخته‌اند، شناسایی و معرفی شده است.

۲-روش پژوهش

روش پژوهش حاضر تاریخی ـ تحلیلی است. نخست مقالات مرتبط با هرگونه و جریان نقد بر اساس تاریخ انتشار شناسایی و دسته‌بندی شده‌اند و سپس با توجه به حوادث سیاسی و تاریخی و اجتماعی که طی شصت‌سال انتشار ارمغان پدید آمده است، تحلیلی از چرایی توجه بیشتر به یک گونه یا جریان ارائه شده است.

۳-معرفی مجله ارمغان

ماهنامهٔ ارمغان از بهمن‌ماه ۱۲۹۸ با مدیریت حسن وحیددستگردی در تهران منتشر شد. ارمغان در هرسال ۱۲ شماره منتشر می‌کرد که عمدهٔ مطالب آن مقالات ادبی، شعر و ترجمهٔ آثار داستانی نویسندگان مطرح خارجی بود. این نشریه در دورهٔ انقلاب ادبی و تجدد ادبی کار خود را آغاز کرد و برخلاف برخی از نشریات آن زمان، روی خوش به موضوع تجدد ادبی نشان نداد و حتی در دیباچهٔ منظوم خود چند جا اعلام می‌کند که این نشریه یادآور و آورندهٔ سخنان بزرگان

و پیران خرد است.

ایـــــن کـــــودک عهـــــد تـــــازه دارد بـــس گفتـــه زیبـــر باســـتان یـــاد
در دفتـــــــر علـــــــم می‌نگـــــــارد زیبـــــا ســــخنان پیـــــر اســـــتاد
(*ارمغان*، ۱۲۹۸: دیباچه)

با نگاه به دیباچه و مطالب منتشرشده در هر شماره رویکرد نشریه نسبت به تجدد ادبی و تحول در عرصه‌های ادبی به‌خوبی آشکار خواهد شد که رویکردی دوگانه است. وحیددستگردی و دیگر گردانندگان نشریه با توجه به نگاه سنتی که به ادبیات داشتند از سویی به‌شدت با شعر نو و تحولات ادبی مقابله کردند و همین امر موجب شد تا در این نشریه هیچ بخشی به شعر نو اختصاص پیدا نکند و موردانتقاد گردانندگان نشریه واقع شود. از سوی دیگر با انتشار داستان و نقد و بررسی آثار ادبی مشکلی نداشتند و بخش قابل‌توجهی از مطالب نشریه به این دو موضوع اختصاص پیدا کرده بود. شاید بتوان دلیل این نگاه دوگانه را در قدمت شعر در ایران دانست. مدیران ارمغان خود را میراث‌دار ادبیات کهن فارسی می‌دانستند و به نظر ایشان شعر فارسی نیازی به تغییر و تحول نداشت و این حرکات انقلابی را تقلیدی خام و بی‌پایه از غرب می‌دانستند.

در موضوع داستان و نقد ادبی اما نگاه ایشان تا حد زیادی متفاوت بود. داستان و رمان را در مفهوم غربی آن، محصولی وارداتی می‌دانستند که به‌واسطهٔ ترجمه وارد ایران شده است و آسیبی به پیکرهٔ با قدمت ادبیات فارسی وارد نخواهد کرد. نقد و بررسی متون را نیز برای شناخت بهتر ادبیات امری لازم می‌دانستند و در تنها مقاله‌ای که دربارهٔ اهمیت نقد در شمارهٔ دوم سال ۱۳۰۱ منتشر شده است، می‌نویسد: «انتقاد شعر و نقد سخن یگانه عامل مؤثر در رونق بازار ادبیات و ترقی ادبا و تکمیل شعرا بشمار می‌رود.» (وحیددستگردی، ۱۳۰۱: ۴۵)

۴- بحث و بررسی

نقد ادبی در ایران از میانهٔ دورهٔ قاجار با حضور چهره‌های چون میرزافتحعلی آخوندزاده، میرزا ملکم‌خان، میرزاآقاخان کرمانی شکل جدیدی به خود گرفت. تا پیش‌ازاین نقد در تذکره‌ها بیشتر به‌صورت تعریف و تمجیدهای کلی بود. آخوندزاده در سال ۱۲۸۳ قمری با نگارش مقاله‌ای با عنوان «قریتیقا» به منشی «روزنامهٔ ملت سنیهٔ ایران» از اصلاح نقد استفاده کرد. این مقاله نقدی بر شرح‌حال سروش اصفهانی بود که در شمارهٔ نخست مجله منتشر شده بود. پس از آن مرتضی‌قلی‌خان در نامه‌ای پاسخی بر این نقد داده بود که با بررسی صورت گرفته می‌توان آن را از نخستین تلاش‌های روشمند در نقد ادبی به شمار آورد. دیگر نشریات نیز اندک‌اندک به موضوع نقد توجه کردند که از این میان

می‌توان به «ادب مشهد»، «اطلاع»، «تربیت»، «کاوه»، «دانشکده»، «دبستان»، «رُستاخیز»، «شرق»، «شفق سرخ»، «فرهنگ»، «آینده»، «آرین»، «ارمغان» و ... اشاره کرد. در این پژوهش با بررسی تمامی شماره‌های نشریهٔ ارمغان، گونه‌ها و جریان‌های نقد ادبی شناسایی و دسته‌بندی شده‌اند که عبارتند از: مطالعات تطبیقی، نقد جریان، نقد زبانی، نقد بلاغی، نقد گونهٔ ادبی، نقد تاریخی، نقد تأثری، نقد جامعه‌شناختی و نقد اخلاقی.

۴-۱-مطالعات تطبیقی

یکی از گونه‌های نقد ادبی در نشریه ارمغان، مطالعات تطبیقی است. مطالعات تطبیقی «مطالعهٔ روابط ویژهٔ ادبیات در دو یا چندین حوزهٔ فرهنگی گوناگون و یا یک یا چندین رشتهٔ متفاوت می‌پردازد. به‌بیان‌دیگر ادبیات تطبیقی دانش مطالعهٔ روابط ادبی بین‌المللی یا ادبیات و رشته‌ای دیگر است.» (نامورمطلق، ۱۴۰۱: ۱۱۵) در بیشتر این مقالات، معمولاً فرهنگ یا زبان یک ملت با ملت دیگر از نظر میزان اشتراکات و چگونگی تأثیرپذیری و تأثیرگذاری بررسی شده است.

مطالعات تطبیقی در نشریهٔ ارمغان طی چهار رویکرد صورت گرفته است: نخست پژوهش‌های درون‌فرهنگی است. در این پژوهش‌ها معمولاً دو یا چند شاعر از یک زبان با همدیگر سنجیده می‌شوند تا نخست میزان مشابهت ایشان با همدیگر مشخص شود و دیگر آن که تأثیرگذاری و تأثیرپذیری آن‌ها از یکدیگر نیز معین گردد. هرچند در آن روزگار هنوز مفهوم ادبیات تطبیقی در ایران شکل نگرفته بود، این پژوهش‌ها را می‌توان در شمار نخستین تلاش‌های در حوزهٔ مطالعات تطبیقی به شمار آورد. در نشریهٔ ارمغان سه مقاله با موضوع مطالعات درون‌فرهنگی یافت شد که در ادامه معرفی می‌شوند:

در مقاله‌ای با عنوان «موازنه یا تمایز مقالات شیخ و خواجه» نویسنده به مقایسه میان اشعار سعدی شیرازی و خواجه حافظ شیرازی می‌پردازد و به‌صورت ضمنی برتری را به سعدی می‌دهد (حائری، ۱۲۹۹: ۱۰۳-۹۳).

«جهان‌بینی تحلیلی سعدی و جهان‌بینی ترکیبی حافظ» نویسنده با تکیه بر موضوع جهان‌بینی و مقایسهٔ این موضوع در شعر حافظ و سعدی سعی کرده است تا برتری ضمنی به سعدی بدهد که برخلاف حافظ از مسائل روزمره و موضوعاتی سخن می‌گوید که کاملاً ملموس است. به نظر نویسنده جهان‌بینی سعدی بیشتر تجزیه‌ای و جهان‌بینی حافظ ترکیبی است (یمینی، ۱۳۵۰: ۶۲۲-۶۱۶).

«چند نکته دربارهٔ صائب تبریزی» به بررسی تطبیقی چند شعر از صائب و میرنقی، شاعر اردوزبان فارسی‌گو پرداخته است که هدف آن بیان تأثیرگذاری صائب بر میرنقی بوده است (جعفری، ۱۳۵۵: ۴۱۷-۴۰۰).

رویکرد دوم مطالعات برون فرهنگی است. در مجلهٔ ارمغان، ۱۶ مقاله یافت شد که به تأثیر و تأثّر متون ادبی ملل گوناگون از یکدیگر پرداخته است. در این مقالات یا به‌صورت کلی ادبیات دو کشور را بررسی کرده‌اند و یا یکی از شاعران و نویسندگان فارسی‌زبان با یکی از هنرمندان یا فیلسوفان خارجی از نظر میزان تأثیرگذاری و تأثیرپذیری اندیشه‌ها مقایسه شده است. نکته قابل‌توجه آن است که بررسی‌های تطبیقی میان فارسی و عربی معمولاً به‌صورت مقایسه‌ای میان ادبیات این دو کشور است و هدف آن، نشان دادن برتری ادبیات فارسی یا شاعران فارسی‌زبان نسبت به ادبیات و شاعران عرب است. در کنار پژوهش‌های ایرانیان گاهی نیز شاهد مطالعات تطبیقی از سوی پژوهشگران عرب هم هستیم که معمولاً سعدی را با متنبی یا مضامین سعدی را با مضامین شاعران عرب مقایسه می‌کنند تا نشان دهند که سعدی از ایشان اقتباس کرده است.

مهم‌ترین مقالات این‌گونه عبارت است از: «مقایسهٔ شعرای فارسی و تازی» به مقایسه میان اشعار شاعران فارسی‌زبان و عرب اختصاص دارد که نویسنده ذیل ۱۴ مورد این بررسی را انجام می‌دهد و درنهایت نتیجه می‌گیرد که هرچند شاعران هر دو ناحیه در فصاحت و بلاغت با هم برابر هستند، اما به سبب آن که شاعران پارسی‌گوی رنج و زحمت فراوانی در یادگیری می‌کشند، به‌مراتب فضل و برتری ایشان نسبت به شاعران عرب بیشتر است (وحید دستگردی، ۱۳۰۲: ۴۲۸-۴۰۱؛ همان ۵۰۹-۴۹۷؛ همان، ۱۳۰۳: ۵۷-۶۷؛ همان، ۱۳۰۳: ۱۳۶-۱۳۰؛ همان، ۱۳۰۳: ۲۳۱-۲۴۱؛ همان، ۱۳۰۳: ۳۴۵-۳۳۹).

«ادبیات فارسی در هندوستان» به بحث چگونگی نفوذ و گسترش ادبیات فارسی از قرن پنجم تا قرن دهم در هندوستان اختصاص دارد و نویسنده میزان تأثیرگذاری اندیشه‌های شاعران فارسی‌گو در هند را نیز بررسی کرده است. (نفیسی، ۱۳۰۸: ۵۷۷-۵۶۶) در شمارهٔ دوم این مقاله به وضعیت ادبیات در هندوستان که متأثر از ادبیات فارسی بوده است تا قرن چهاردهم پرداخته شده است (نفیسی، ۱۳۰۸: ۶۳۵-۶۰۹).

از دیگر مقالات این حوزه می‌توان به «سعدی در نظر دیگران» (النحوتی، ۱۳۱۴: ۱۷۵-۱۶۹)؛ «نفوذ افکار سعدی در فلسفهٔ کانت» (ترِه‌کی، ۱۳۱۵: ۲۴-۲۱ و ترِه‌کی، ۱۳۱۵: ۱۳۰-۱۲۵)؛ «ادبیات فارسی و تأثیر آن در ادبیات عربی» (ایزدپرست، ۱۳۱۵: ۳۹۹-۳۹۸)؛ «تأثیر علمی و ادبی ایران در تازی» (مدرسی چهاردهی، ۱۳۱۶: ۵۱-۴۱)؛ «نفوذ ایران در ادبیات آلمان» (ایلرس، ۱۳۱۶: ۵۷۰-۵۶۴)؛ «مضامین عربی در شعر پارسی» (قویم، ۱۳۲۷: ۳۰۰-۳۰۲)؛ «اسلام و کومدی الهی دانته» (مدرسی چهاردهی، ۱۳۲۹: ۱۴۰-۱۳۷)؛ «دو چهرهٔ درخشان فرهنگ ایران و آمریکا یعنی مولوی و امرسن» (شجره، ۱۳۳۷: ۳۰۳-۲۹۵)؛ «آثار فارسی قرن هفتم در بنگال» (سهسرامی،

۱۳۵۴: ۳۷۷-۳۸۰)؛ «انواع ادبی مشترک در ادبیات باستانی ایران و ترک» (قره‌خان، ۱۳۵۴: ۶۷۴-۶۶۷)؛ «پیر رومی و عارف هندی» (جعفری، ۱۳۵۵: ۸۷-۷۷) اشاره کرد.

رویکرد سوم بررسی نسبت میان دو حوزهٔ علم یا دانش است. در این مقالات، ادبیات به‌ویژه شعر با یکی از هنرها مقایسه و نسبت آن مشخص می‌گردد یا دیدگاه شاعران و نویسندگان بر اساس آراء فلسفی یا روان‌شناسی بررسی و سنجیده می‌شود. با بررسی انجام‌شده، ۱۵ مقاله در موضوعات یادشده یافت شد.

مقاله «شعر و موسیقی» به نسبت میان شعر و موسیقی پرداخته است که نویسنده به همراهی همیشگی میان شعر و موسیقی در طول تاریخ اشاره دارد (ناطق، ۱۳۰۷: ۲۱-۱۹).

«مولوی و طرز تفکر او در فلسفه» در این مقاله نخست نظریات فلسفی از ارسطو تا هگل دربارهٔ اثبات وجود خداوند بررسی شده است (رضوان کاشانی، ۱۳۱۴: ۱۰۹-۱۰۴) در شمارهٔ بعدی مقاله، نویسنده با استناد به اشعار مثنوی نشان می‌دهد که مولانا نیز دارای دیدگاه‌های وحدت وجودی است. (رضوان کاشانی، ۱۳۱۴: ۱۸۴-۱۸۰) در مقالهٔ سوم نویسنده به موضوع عشق در نگاه فلسفی پرداخته است و پس از تعریف و بیان ماهیت عشق در فلسفه، از کلام مولوی نمونه‌هایی برای یکی بودن دیدگاه شاعر و معنای فلسفی آورده است (رضوان کاشانی، ۱۳۱۴: ۶۷۲-۶۶۷). در مقالهٔ چهارم موضوع جبر و اختیار نخست از منظر فلسفی بحث شده است و سپس نویسنده به سراغ بررسی شعر مولانا رفته است و اشعاری را از مولانا در موضوع جبر و اختیار را آورده است (رضوان کاشانی، ۱۳۱۴: ۷۵۰-۷۴۷).

مقاله «حکیم نظامی تلقین به نفس، همت، مانیتیسم» به بررسی روان‌شناسانهٔ این مفاهیم در اشعار نظامی پرداخته است (وحیددستگردی، ۱۳۱۹: ۳۵۳-۳۵۹).

مقالات «شعر و موسیقی» (تمپل، ۱۳۴۳: ۴۵-۴۴)؛ «نویسندگان در نقش روان‌شناسان» (وحیددستگردی، ۱۳۵۵: ۵۱۷-۵۲۶؛ وحیددستگردی، ۱۳۵۵: ۶۲۷-۶۲۰)؛ «نویسندگان در نقش روان‌شناسان؛ اچ. جی. ولز» (وحیددستگردی، ۱۳۵۶: ۳۴-۲۷)؛ «نویسندگان در نقش روان‌شناسان؛ آرنولد بنت» (وحیددستگردی، ۱۳۵۶: ۸۴-۹۲)؛ «نویسندگان در نقش روان‌شناسان دی. اچ. لورنس» (وحیددستگردی، ۱۳۵۶: ۱۵۸-۱۵۱)؛ «نویسندگان در نقش روان‌شناسان جورج سیمنون» (وحیددستگردی، ۱۳۵۶: ۲۳۶-۲۲۹) «نویسندگان در نقش روان‌شناسان مادام دافنه دوموریه» (وحیددستگردی، ۱۳۵۶: ۳۰۶-۳۰۰)؛ «نویسندگان در نقش روان‌شناسان سامرست موام» (وحیددستگردی، ۱۳۵۶: ۳۸۹-۳۸۳) از دیگر مقالات این حوزه است.

رویکرد چهارم، نقد ترجمه یا در اصطلاح ادبیات تطبیقی، ترجمه‌پژوهی است. منظور از ترجمه‌پژوهی بررسی فرایند انتقال یک متن از زبان مبدأ به زبان مقصد است. در ارمغان ۲۵ مقالهٔ مفصل که هرکدام در چندین شماره منتشر شده‌اند، یافت شد که به ترجمه‌های اوستا اختصاص دارد. در این مقالات نویسندگان با استناد به متن اصلی اوستا، سعی کرده‌اند تا اشکالات مترجمان را یادآور شوند. این مقالات نخستین تلاش‌ها در راستای مطالعات ترجمه‌پژوهی در ایران به شمار می‌آید. در این مقالات معمولاً متن اصلی با متن ترجمه‌شده از نظر چگونگی انتقال مفاهیم، حال و هوای سخن و مقصود مؤلف بررسی می‌شود.

مقاله «نگاهی به ترجمه‌های اوستا» به بررسی معانی مختلف واژه‌های موجود در اوستا پرداخته است. در نخستین مقاله نویسنده در پی اثبات این موضوع است که ترجمهٔ پورداوود از اوستا و دیگر خاورشناسان دارای لغزش‌هایی است، خاصه در ترجمهٔ برخی واژه‌ها که مفهوم کلام را تغییر داده است. (اورنگ، ۱۳۳۹: ۳۵۷-۳۵۲) از مقالهٔ دوم به بعد نویسنده نخست واژه را معنی می‌کند و سپس ترجمه‌های مختلف از این واژه را می‌آورد. به نظر او بخش قابل‌توجهی از ترجمه‌های نادرست ناشی از ناآگاهی مترجمان از زبان پهلوی است (اورنگ، ۱۳۴۰: ۴۴-۳۸؛ اورنگ، ۱۳۳۹: ۴۰۹-۴۰۵؛ اورنگ، ۱۳۴۰: ۶۴-۶۰؛ همان، ۱۳۴۰: ۱۱۹-۱۱۵؛ همان، ۱۳۴۰: ۱۷۲-۱۶۶؛ همان، ۱۳۴۰: ۲۵۸-۲۵۴؛ همان، ۱۳۴۰: ۳۱۶-۳۱۰؛ همان، ۱۳۴۰: ۳۶۴-۳۵۹؛ همان، ۱۳۴۰: ۴۶۶-۴۶۳).

مقاله «ترجمهٔ آیاتی از گات‌ها» به بررسی برخی از ترجمه‌های گات‌های اوستا پرداخته است. نویسنده عقیده دارد که در ترجمه‌های صورت گرفته از گات‌ها اشتباهات زیادی صورت گرفته است و لازم است با ژرف‌نگری این آیات ترجمه شوند. (آذرگشسب، ۱۳۴۰: ۴۰۱-۳۹۷) در مقالهٔ دوم، نویسنده چند بخش از گات‌ها را که به نظرش درست ترجمه نشده است، ترجمه می‌کند (آذرگشسب، ۱۳۴۱: ۶۶-۶۳؛ همان، ۱۳۴۱: ۱۲۶-۱۲۳؛ همان، ۱۳۴۱: ۱۷۵-۱۷۳؛ همان، ۱۳۴۱: ۴۱۱-۴۱۴؛ همان، ۱۳۴۲: ۳۴-۳۱؛ همان، ۱۳۴۲: ۱۳۷-۱۳۴؛ همان، ۱۳۴۲: ۲۰۱-۱۹۸؛ همان، ۱۳۴۳: ۷۲-۷۶؛ همان، ۱۳۴۳: ۱۹۹-۱۹۲).

مقاله «ترجمهٔ گات‌ها از نظر خاورشناسان و مفهوم واقعی آن‌ها» به بررسی معنای لغوی و اصطلاحی گات‌ها می‌پردازد. به نظر نویسنده اکثر خاورشناسان و اوستاپژوهان به مفهوم واژهٔ گات‌ها توجه چندانی نکرده‌اند؛ ازاین‌رو این واژه نیازمند بررسی همه‌جانبه است (آذرگشسب، ۱۳۴۱: ۱۸-۲۱).

با نگاه به چهار رویکرد در مطالعات تطبیقی در نشریهٔ ارمغان باید گفت که تطبیق درون‌فرهنگی کم‌ترین میزان اقبال را به خود اختصاص داده است و در همان چند مقاله نیز هدف نشان دادن برتری سعدی بر حافظ است. در بازهٔ

زمانی این پژوهش تصحیح‌ها و مقالات متعددی دربارهٔ شعر حافظ نوشته شده است که بیانگر میزان توجه پژوهشگران به این شاعر است، اما در این میان پژوهشگرانی برای جبران غفلت از توجه به سعدی گاه با نگارش چنین مطالعات تطبیقی تلاش کرده‌اند تا رتبه‌ای هم‌تراز با حافظ برای سعدی در نظر بگیرند.

مطالعات برون‌فرهنگی بیشترین میزان مقالات مطالعات تطبیقی را به خود اختصاص داده است. با نگاه به مقالات این بخش می‌توان گفت اصلی‌ترین هدف پژوهشگران نمایش میزان ظرفیت و برتری ادبیات فارسی نسبت به ادبیات دیگر ملل است. عمدهٔ تمرکز در این مقالات در دورهٔ پهلوی اول است که تلاش بیشتر پژوهشگران معطوف به شناسایی و معرفی گذشتهٔ باشکوه ادبی ایران بوده است. بررسی‌های تطبیقی برون‌فرهنگی یکی از شیوه‌های کارآمد برای معرفی جهان‌شمولی و تأثیرگذاری ادبیات کهن فارسی در دیگر کشورها بوده است.

دو رویکرد مطالعات میان‌رشته‌ای و ترجمه‌پژوهی نیز ازجمله جریان‌هایی در مطالعات تطبیقی به شمار می‌آیند که با وجود مطرح نشدن نظریات آن‌ها در بازهٔ زمانی انتشار مجلهٔ ارمغان اما پیکرهٔ پژوهشی از این دو جریان موجود است. برای پژوهش‌های میان‌رشته‌ای صورت گرفته میان شعر و موسیقی و ادبیات و تاریخ می‌توان گفت این دو موضوع ازجمله مسائل پژوهشی درازدامن در ادبیات فارسی است که در بازه‌های زمانی مختلف به آن پرداخته شده است؛ ازاین‌رو نیاز چندانی به آشنایی پژوهشگران با ادبیات تطبیقی نداشته است. همچنین بحث ترجمه و انتقال صحیح از زبان مبدأ به مقصد فارغ از هرگونه نظریه و رویکردی معمولاً موردتوجه پژوهشگران بوده است؛ ازاین‌رو این مطالعات را به‌نوعی نخستین تلاش‌های در زمینهٔ ترجمه‌پژوهی البته بدون بهره‌گیری از نظریهٔ خاص می‌توان به شمار آورد.

۲-۴- نقد گونهٔ ادبی

بررسی و تحلیل گونه‌های ادبی از دیگر موضوعاتی است که به‌تناسب دورهٔ تاریخی و فرهنگی صورت می‌گیرد. در هر دورهٔ تاریخی به سبب بعضی عوامل ممکن است تغییراتی در گونه‌های ادبی پدید آید یا گونه‌های جدیدی ظهور کند. در بازهٔ زمانی این پژوهش، رمان و شعر نو به‌عنوان گونه‌های نوظهور موردتوجه موافقان و مخالفان قرار داشت و هر یک از جنبه‌ای به این گونه‌های ادبی می‌پرداختند. در نشریهٔ ارمغان ۳۱ مقاله مفصل که هرکدام حداقل در دو شماره منتشر شده است، به بررسی گونهٔ شعر و داستان پرداخته‌اند.

در مقاله‌ای با عنوان «ماهیت و حقیقت شعر» نویسنده به بررسی چیستی شعر پرداخته است. به عقیدهٔ نویسنده «برای تعریف واقعی شعر و حقیقت آن باید چشم از قوافی و سایر اوزان و قیودی که رسم است، پوشید و رعایت معنی

حقیقی کرد.» (ع. ف، ۱۳۰۳: ۶۵۱) به نظر نویسنده شعر با تعاریف رایج مفهومی ندارد، بلکه به جای پرداختن به وزن در تعریف شعر باید معنادار بودن آن مد نظر باشد (ع. ف، ۱۳۰۳: ۶۵۵-۶۵۱).

مقاله «داستان‌نگاری» نخست به بررسی ماهیت داستان می‌پردازد و سپس منشأ داستان‌های امروزی را در ایران و اروپا بررسی می‌کند که منشأ بسیاری از این داستان‌ها افسانه‌ها و حکایاتی از گذشته‌های دور است و امروزه به دست فراموشی سپرده شده است (بهادر، ۱۳۱۴: ۵۴-۴۹).

«شعر چیست؟ شاعر کیست؟» در این مقاله نویسنده ابتدا به مفهوم شعر و ماهیت آن از منظر پیشینیان می‌پردازد. از نظر نویسنده، شعر «یکی از صنایع منطقی و برهان حسیات طبع و روح بزرگ است و شاعر کسی است که آیینهٔ تمام‌نمای اجتماع بوده و بتواند آمال و امیال و تمنیات و ابتلائات مردم را با شیوه‌ای مؤثر و دلنشین به جلوه درآورد و از زبان هم سخن گوید.» (کی‌منش، ۱۳۳۹: ۱۶۵) در ادامه نویسنده به چگونگی تأثیرگذاری شعر بر مخاطب و راز ماندگاری آن می‌پردازد (همان: ۱۷۰-۱۶۵).

از دیگر مقالات نقدِ گونهٔ ادبی می‌توان از این مقالات یاد کرد: «رواج بازار شعر و شاعری» (جمال‌زاده، ۱۳۵۱: ۱-۱۴ و جمال‌زاده، ۱۳۵۱: ۸۵-۷۳، جمال‌زاده، ۱۳۵۱: ۱۷۷-۱۶۷)؛ «شعر چیست و چگونه جای خود را در عرصهٔ حیات عقلی بشر متمدن گشود؟» (یمینی، ۱۳۵۱: ۲۲۳-۲۱۷) «شعر چیست! از نام‌گذاری افراد تا اختراع اسم عام» (یمینی، ۱۳۵۱: ۳۲۴-۳۱۹)؛ «شعر چیست! تلمیحی بر تعریف صاحبنظران معاصر» (یمینی، ۱۳۵۱: ۴۰۵-۳۹۶)؛ «شعر چیست؟ توضیحی دربارهٔ نفس به پیروی از وسوسهٔ عقل شکاک» (یمینی، ۱۳۵۱: ۵۳۴-۵۲۹)؛ «شعر چیست؟ توضیحی در مراحل مختلف تکامل نفس» (یمینی، ۱۳۵۱: ۶۰۵-۵۹۵)؛ «شعر چیست؟ توضیحی در زمینهٔ ثنویت وراثت» (یمینی، ۱۳۵۱: ۶۹۲-۶۸۳)؛ «شعر چیست! نتایج حاصله از اختلاف عین و ذهن» (یمینی، ۱۳۵۱: ۷۴۸-۷۳۹)؛ «شعر چیست؟ از خط‌نویسی تا آغاز عصر ادبیات ملی» (یمینی، ۱۳۵۲: ۳۱-۲۵)؛ «شعر چیست؟ سیری کوتاه در تاریخ ادبیات دیگران» (یمینی، ۱۳۵۲: ۹۷-۸۹)؛ «شعر چیست؟ مراحل مختلف تکوین ادبیات ملی در ایران» (یمینی، ۱۳۵۲: ۱۶۹-۱۶۳)؛ «شعر چیست؟ توضیحی دربارهٔ ضوابط شناسایی عامل انتقال اندیشه و ادراک» (یمینی، ۱۳۵۲: ۲۳۸-۲۲۹)؛ «شعر چیست؟ ملازمهٔ نظم و زیبایی هنر» (یمینی، ۱۳۵۲: ۳۱۲-۳۰۶)؛ «شعر چیست؟ شرایط انتقال تجلیات فکر انسانی» (یمینی، ۱۳۵۲: ۳۹۹-۳۹۱ و یمینی، ۱۳۵۲: ۴۶۴-۴۵۹)؛ «شعر چیست؟ اشتراک در رسوم و آداب اولیه مولود اشتراک در شرایط زیستی انسانی است» (یمینی، ۱۳۵۲: ۵۲۹-۵۲۲ و یمینی، ۱۳۵۲: ۵۸۴-۵۷۷)؛ «شعر چیست؟ شعری که با مرور زمان لیاقت بقا و صلاحیت حیات را

از دست ندهد همیشه تازه است.» (یمینی، ۱۳۵۲: ۶۷۸-۶۷۱)؛ «شعر چیست؟ وجه تمایز شعر و تفکرات شاعرانه» (یمینی، ۱۳۵۲: ۷۲۷-۷۲۰)؛ «شعر چیست؟ قالب غیر از محتوی ولی مرتبط به محتوی است» (یمینی، ۱۳۵۳: ۱۳-۱۸)؛ «شعر چیست؟ نتایجی که بر ارتباط قالب و محتوی مترتب است» (یمینی، ۱۳۵۳: ۹۴-۸۹)؛ «شعر چیست؟ تأثیر شعر فارسی در تحکیم مبانی وحدت ملی» (یمینی، ۱۳۵۳: ۱۸۶-۱۷۸)؛ «شعر چیست؟ مروری کوتاه در تعاریف شعر» (یمینی، ۱۳۵۳: ۲۰۴-۱۹۸؛ همان: ۲۷۱-۲۶۵)؛ «نقد شعر فارسی؛ نظری انتقادی دربارهٔ فنون بلاغت فارسی و عربی» (فرشیدورد، ۱۳۵۲: ۷۹۳-۷۸۱)؛ «شعر و نظم توضیح و رفع شبهه» (امیری فیروزکوهی، ۱۳۵۳: ۲۶۴-۲۵۷)؛ «شعر چیست؟ رابطهٔ طولی وزن و قافیه» (یمینی، ۱۳۵۳: ۴۴۹-۴۴۳؛ همان: ۵۰۵-۵۱۱؛ همان: ۵۵۹-۵۶۳)؛ «شعر چیست؟ مؤخره ـ خلاصه ـ نتیجه» (یمینی، ۱۳۵۴: ۴۳-۳۷).

در نقد گونه‌های ادبی، عمدهٔ این مقالات بر روی بررسی و تعریف شعر متمرکز شده است. نکتهٔ قابل‌توجه در این بررسی‌های، توجه به مقولهٔ شعر با توجه به رویکرد سنتی نشریه به موضوع شعر است. در بیشتر این مقالات نویسندگان تلاش کرده‌اند تا شعر را با توجه به قالب کهن، اما مضمون نو تعریف کنند. در این میان مجموعه مقالات عبدالعظیم یمینی با موضوع چیستی و معرفی و بررسی شعر ازجمله مقالات مفصل نشریهٔ ارمغان که سعی کرده تا شعر را از جنبه‌های مختلف بررسی کند و نسبت آن را با مسائل و پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی و طبیعی تبیین نماید، اما در مجموع نگاه این نویسنده طی ۲۱ مقاله باز همان رویکرد سنتی نشریه به شعر است.

۳-۴- مطالعات زبانی

منظور از نقد زبانی، بررسی نحوهٔ به‌کارگیری زبان در متن ادبی و چگونگی معناآفرینی و شیوه‌های اقناع‌سازی و جلب نظر مخاطب از طریق زبان است. این‌گونه از نقد ادبی، یکی از گونه‌های باسابقه در ادبیات فارسی است. در نشریهٔ ارمغان با توجه به ماهیت سنتی این نشریه، بیشتر به چگونگی بهره‌گیری از زبان در متون کلاسیک توجه شده است. با توجه به مقالات ارمغان می‌توان سه جریان چگونگی به‌کارگیری زبان، نقد تصحیح متون و نقد دستور زبان را برای این‌گونه از نقد در نظر گرفت. در جریان چگونگی به‌کارگیری زبان در متون ادبی شاهد سه مقاله هستیم که به بررسی چگونگی بهره‌گیری از زبان در متون کهن فارسی پرداخته است.

مقاله «ابوالفضل بیهقی و تاریخ بیهقی» به بررسی تاریخ بیهقی از جنبهٔ کاربردهای زبانی اختصاص دارد (رضازاده شفق، ۱۳۱۰: ۹۶-۸۴). مقاله «معانی مختلف هنر در شاهنامه فردوسی» به بررسی معانی مختلف لفظ هنر مستند به ابیات شاهنامه پرداخته است (یمینی، ۱۳۵۰: ۳۰۱-۲۸۹). مقاله «زبان اوستا» به بررسی زبان اوستایی پرداخته

است. به نظر نویسنده اوستا یکی از کهن‌ترین زبان‌های فارسی است که مشخص نیست در کدام بخش ایران‌زمین استفاده می‌شده است، اما مشابهت‌های زیادی با گویش‌های کردی، لری، مازندرانی و سنگسری دارد که در این میان با گویش کردی نزدیکی بیشتری دارد (اورنگ، ۱۳۴۱: ۳۲۷-۳۲۵).

با توجه به آن که تصحیح متون کهن، در دورهٔ پهلوی اول بسیار رونق گرفته بود، گروهی از ادبا در پاره‌ای از نقدها به بررسی چگونگی تصحیح این متون پرداخته‌اند و اشکالات آن‌ها را یادآور شده‌اند. در نشریهٔ ارمغان ۷ مقاله دربارهٔ تصحیح متن‌هایی چون کلیله‌ودمنه، قصاید ناصرخسرو، لباب‌الالباب و ... نوشته شده است که از میان آن‌ها نقد لباب‌الالباب یکی ازطولانی‌ترین این مقالات است که طی ۴ سال و در بیش از سی مقاله منتشر شده است.

مقاله «کلیله‌ودمنه» دربارهٔ شناسایی و معرفی نسخه‌های مختلف کلیله‌ودمنه به فارسی، عربی، پهلوی و سریانی است. در کنار معرفی نسخ، نویسنده با استناد به دلایل مستشرقین نشان می‌دهد که قول ابن مقفع دربارهٔ ترجمه بودن این کتاب صحیح است (فرامرزی، ۱۳۰۴: ۶۲-۵۵).

«تصحیح لباب‌الالباب» از شمارهٔ چهارم سال ۱۳۰۵ تا شمارهٔ دهم سال ۱۳۰۹ منتشر شده است. در این مجموعه مقالات نویسنده با استناد به گزاره‌های تاریخی و مسائل زبانی و دستوری اشکالات تصحیح علامه قزوینی را برشمرده است (وحیددستگردی، ۱۳۰۵: ۲۷۲-۲۶۷).

مقاله «نقد نو ـ بر حواشی ناصرخسرو» تصحیح دیوان ناصرخسرو را از جنبهٔ روش تصحیح و اشکالات آن بررسی کرده است (مسرور اصفهانی، ۱۳۱۰: ۲۸۶- ۲۷۱؛ مسرور اصفهانی، ۱۳۱۰: ۳۵۳-۳۴۳؛ مسرور، ۱۳۱۰: ۴۱۶-۴۱۱؛ مسرور، ۱۳۱۰: ۴۹۳-۴۸۶).

از دیگر مقالات نقد زبانی در ارمغان می‌توان به این موارد اشاره کرد: «انتقاد؛ کلیله‌ودمنهٔ بهرامشاهی» (فرزان، ۱۳۱۵: ۵۹-۶۹)؛ «خسرو و شیرین نظامی» (ظهیرالاسلام‌زاده، ۱۳۱۵: ۱۴۹-۱۴۳)؛ «لیلی و مجنون حکیم نظامی» (ظهیرالاسلام‌زاده، ۱۳۱۵: ۲۷۲-۲۶۷)؛ «تصحیح یک بیت شرف‌نامه» (برتلس، ۱۳۲۰: ۳۲۸-۳۲۷).

از دیگر جریان‌های گونهٔ نقد زبانی، نقد دستور زبانی است. در این جریان مسائل دستوری و شیوه نگارش فارسی موردتوجه است. با بررسی ارمغان ۱۷ مقاله در این زمینه یافت شد که بررسی اشکالات دستوری متون دارای بیش‌ترین بسامد است. یکی از دلایل توجه به این موضوع، تبلیغ ملی‌گرایی و تجدد ادبی است که در اوایل دوران پهلوی اول، رونق بسیار داشت. بعضی از ادیبان و پژوهشگران، پرداختن افراطی به این موضوع را خطری برای زبان و خط فارسی به شمار می‌آورند و تلاش می‌کردند با انتشار مقالاتی در این زمینه، در پاسداشت زبان فارسی بکوشند و الگویی

صحیح برای نگارش در اختیار مردم قرار بدهند.

در مقاله‌ای با عنوان «در جواب پیشنهادکنندگان اصلاح و تغیر خط» نویسنده از وضعیت موجود و روش‌های پیشنهادی اصلاح خط، انتقاد می‌کند و عقیده دارد که نباید اصلاح خط موجب قطع ارتباط با آثار گذشتگان شود (مفتون، ۱۳۰۳: ۲۶۳-۲۵۷).

مقاله «انتقاد» در ظاهر در پی بررسی کتاب رشک پربهاء مشفق کاظمی است، اما در اصل به سبک نثر نویسنده می‌پردازد. از نظر وی طرز نگارش نویسنده در این کتاب به‌گونه‌ای است که کم‌تر کسی می‌تواند معانی عبارات را دریابد. (کاسمی، ۱۳۱۰: ۱۱۰-۱۰۶) در مقالهٔ دوم نویسنده به اشکالات فصاحت و بلاغت کتاب رشک پربهاء و موضوع ساده‌نویسی و درست‌نویسی اشاره کرده است (کاسمی، ۱۳۱۰: ۲۲۰-۲۱۳؛ همان: ۲۹۶-۲۸۹؛ همان: ۳۶۷-۳۵۸؛ همان: ۴۳۹-۴۳۲؛ همان: ۵۱۰-۵۰۷).

در مقاله «انتقاد؛ نمودن» نویسنده با ارائه نمونه‌های مختلفی از متون ادبی نشان می‌دهد که قول ملک‌الشعرای بهار مبنی بر این که بزرگان سخن از مصدر «نمودن» به جای «کردن» استفاده نمی‌کردند، نادرست است (پژمان بختیاری، ۱۳۱۴: ۶۱۰-۶۰۶).

در مقاله «لغات غلط فرهنگستان» نویسنده به واژه‌هایی که فرهنگستان ساخته‌است، با استناد به ریشه‌شناسی و فرایند ساخت واژه، خرده می‌گیرد (دری، ۱۳۲۰: ۴۰۸-۴۰۶).

از دیگر مقالات این جریان می‌توان به این موارد اشاره کرد: «پارسی سره ماهنامهٔ دیرین درخشش ارمغان» (بینش زنجانی، ۱۳۵۰: ۱۹۹-۱۹۶)؛ «لغات و معانی» (جناب‌زاده، ۱۳۵۰: ۶۵۹-۶۵۲)؛ «دستور تاریخی زبان فارسی؛ تحول ارزش کاربرد فعل در زبان فارسی» (فرشیدورد، ۱۳۵۱: ۲۰۲-۱۹۴)؛ «پیشوند می و تحول آن در زبان فارسی» (فرشیدورد، ۱۳۵۲: ۴۸۸-۴۸۳ و فرشیدورد، ۱۳۵۲: ۵۵۱-۵۴۸)؛ «ضرر و خطر اتصال کلمات فارسی» (یغمایی، ۱۳۵۲: ۶۹۵-۶۹۷ و یغمایی، ۱۳۵۳: ۵۵-۵۴)؛ «شاهنامهٔ فردوسی پایهٔ زبان و ملیت است» (شفیعی، ۱۳۵۴: ۲۷۳-۲۶۷؛ همان: ۳۴۴-۳۳۶؛ همان: ۴۱۲-۴۰۲؛ همان: ۴۸۲-۴۹۱؛ همان: ۵۹۱-۵۸۴)؛ «نظری به اجمال از لحاظ سبک و دستور زبان در دیوان استاد جمال‌الدین اصفهانی» (شفیعی، ۱۳۵۴: ۶۵۴-۶۴۴؛ همان، ۱۳۵۵: ۴۸-۳۸ و همان، ۱۳۵۵: ۹۶-۸۹؛ همان، ۱۳۵۵: ۱۷۸-۱۷۱؛ همان، ۱۳۵۵: ۲۲۰-۲۱۴؛ همان، ۱۳۵۵: ۳۲۲-۳۱۶ و همان، ۱۳۵۵: ۳۹۲-۳۸۷)؛ «سخن سعدی از نظر سبک و دستور زبان گلستان» (شفیعی، ۱۳۵۶: ۷۰-۶۵؛ همان، ۱۳۵۶: ۱۶۴-۱۶۱؛ همان، ۱۳۵۶: ۲۶۶-۲۶۱؛ همان، ۱۳۵۶: ۳۲۶-۳۲۰، همان، ۱۳۵۶:

۴۹۲-۴۹۷؛ همان، ۱۳۵۶: ۵۵۷-۵۵۱).

مطالعات زبانی طی سه جریان در نشریهٔ ارمغان دنبال شده است که هدف عمدهٔ این سه جریان درست‌نویسی و اصلاح شیوهٔ نگارش دورهٔ خود است. پژوهشگران با تکیه بر متون کهن یک بار با بررسی این متون به نویسندگان و شاعران جوان و تازه‌کار نشان می‌دهند که بزرگان ادبیات فارسی چگونه از ظرفیت‌های زبانی بهره گرفته‌اند. یک بار با تصحیح متون چگونگی کاربرد زبان را نشان داده‌اند و درنهایت با نگارش مقالاتی در زمینهٔ دستور و ساخت‌های زبانی سعی کرده‌اند تا چگونگی به‌کارگیری درست زبان فارسی را نخست به پژوهشگران، نویسندگان، شاعران و روزنامه‌نگاران نشان دهند و در وهلهٔ دوم تلاش کرده‌اند تا با نگارش چنین مقالاتی عموم مردم را نیز با شیوهٔ درست‌نویسی تا حد زیادی آشنا کنند.

۴-۴- نقد بلاغی

منظور از نقد بلاغی بررسی چگونگی بهره‌گیری از دانش بلاغت در تولید معنی و مضامین و تأثیرگذاری بر مخاطب است. این‌گونه از نقد، یکی از گونه‌های بسیار پر بسامد در نشریهٔ ارمغان است. در نخستین مقالات معمولاً بررسی‌ها در حد یافتن نکات بلاغی متون ادبی است، ولی رفته‌رفته به‌واسطهٔ پژوهش‌های صورت گرفته و تصحیح و انتشار برخی کتاب‌های مرتبط با موضوعات بلاغی و زیبایی‌شناسانه، نگاه تحلیلی به آرایه‌های ادبی و اوزان شعری رواج یافت. در نشریه ارمغان، ۲۲ مقاله با موضوع نقد بلاغی یافت شد که تعدادی از آن‌ها در چند شماره منتشر شده‌اند.

مقاله «لطیفهٔ غیبی» در چند شماره به بررسی اشعار حافظ از منظر بلاغی و چگونگی تأثیرگذاری آن بر مخاطب اختصاص دارد. (ذوالریاستین، ۱۳۰۴: ۲۰۷-۲۱۷؛ همان، ۱۳۰۴: ۲۸۱-۲۷۱؛ ح. پژمان، ۱۳۰۴: ۴۶۲-۴۴۱؛ همان، ۱۳۰۴: ۵۷۱-۵۵۸؛ همان، ۱۳۰۴: ۶۲۹-۶۲۵).

«جزر و مد سخن» به موضوع اهمیت فصاحت و بلاغت در کلام برای تأثیرگذاری بر مخاطب پرداخته است. نویسنده نتیجه می‌گیرد که زبان در دورهٔ سامانی و سلجوقی در اوج سلاست بوده است و در دورهٔ قاجار به سستی گراییده است (همان: ۸۱-۷۳).

در مقاله «شرح شش رباعی از محتشم» نویسنده نخست شرحی از وضعیت و زندگانی محتشم ارائه کرده و سپس طی چند مقاله، شش رباعی او را از جنبهٔ بلاغت و فصاحت بررسی کرده است (وصال شیرازی، ۱۳۱۲: ۷۱۴-۷۲۲).

از دیگر مقالات این جریان می‌توان از این مقالات نام برد: «سخن دلنشین» (وحیددستگردی، ۱۳۱۴:

۴۰۱-۴۰۷ و وحیددستگردی، ۱۳۱۴: ۴۸۸-۴۸۱ و وحیددستگردی، ۱۳۱۴: ۵۷۲-۵۶۱ و وحیددستگردی، ۱۳۱۴: ۶۴۱-۶۴۹ و وحیددستگردی، ۱۳۱۴: ۷۳۲-۷۲۱)؛ «شرح رباعی شیخ ابوسعید ابوالخیر» (ظهیرالاسلام‌زاده دزفولی، ۱۳۱۴: ۴۷۲)؛ «شرح رباعی» (سمرقندی، ۱۳۱۴: ۶۱۸-۶۱۶)؛ «نامهٔ هفت‌پیکر» (ظهیرالاسلام‌زاده، ۱۳۱۶: ۱۵-۹)؛ «انتقاد بر انتقاد» (امیری فیروزکوهی، ۱۳۱۸: ۱۰۲-۹۷)؛ «تحقیق در انتقاد» (یغمایی، ۱۳۱۸: ۲۷۸-۲۷۴)؛ «سبعهٔ حکیم نظامی» (مدرسی چهاردهی، ۱۳۱۸: ۵۶۵-۵۷۰)؛ «شرح یک غزل از خواجه حافظ» (علامه دوانی، ۱۳۱۹ ۳۶۸-۳۶۵)؛ «گوش دل باز کن ای خواجه بدین قول و غزل/که من از حافظ شیراز سخن‌ها دارم» (نعمت‌اللّهی، ۱۳۳۶: ۲۲-۲۰)؛ «تجزیه‌وتحلیل دو شعر از نظر علم و عرفان» (ابراهیمی محمدی، ۱۳۴۵: ۴۷۰-۴۷۱)؛ «در مکتب حافظ» (سپهر، ۱۳۵۲: ۶۳۰-۶۲۵؛ همان: ۶۹۲-۶۸۹)؛ «طنزگویی امیرخسرو» (تسبیحی، ۱۳۵۴: ۵۲۸-۵۳۴)؛ «صنایع لفظی امیرخسرو» (تسبیحی، ۱۳۵۶: ۲۸۳-۲۸۰)؛ «همه گویند ولی گفتهٔ سعدی دگر است» (شفیعی، ۱۳۵۶: ۶۱۲-۶۰۶؛ شفیعی، ۱۳۵۷: ۹۲-۸۵؛ همان، ۱۳۵۷: ۱۶۷-۱۷۲؛ همان شفیعی، ۱۳۵۷: ۵۱۲-۵۰۲).

بلاغت و بررسی بلاغی متون ازجمله گونه‌های پرکاربرد در بررسی متون ادبی است که از دیرباز موردتوجه بوده است. در نشریهٔ ارمغان نقد بلاغی به‌صورت بررسی شکلی چگونگی بهره‌گیری شاعران و نویسندگان از بلاغت در راستای تأثیرگذاری بر مخاطب صورت گرفته است. نقد بلاغی از جریان‌هایی است که وقایع و حوادث سیاسی و تاریخی تأثیر چندانی در پررنگ یا کم‌رنگ شدن آن طی ادوار مختلف خاصه دورهٔ زمانی این پژوهش ندارد. تنها برگزاری برنامه‌هایی در راستای یادکرد شاعران و نویسندگان در مقاطعی از زمان این جریان را پررنگ می‌کند.

۵-۴- نقد تاریخی

منظور از نقد تاریخی بررسی صحت‌وسقم گزاره‌های تاریخی در یک متن ادبی است. این گونهٔ نقد معمولاً برای نشان دادن صحت اطلاعات تاریخی متون، تاریخ ولادت یا وفات شاعران و نویسندگان، ممدوحان شاعران و نویسندگان و... صورت می‌گیرد که با بررسی صورت گرفته ۱۱ مقاله در این زمینه به دست آمد:

در مقالهٔ «نونیهٔ رودکی» نویسنده با استناد به مطالب تاریخ سیستان و دیگر متون تاریخی به بررسی قصیده رودکی پرداخته است (بهار، ۱۳۰۴: ۱۸۸-۱۸۱).

در مقالهٔ «ابوالفضل بیهقی و تاریخ بیهقی» نویسنده با استناد تاریخی، نخست دربارهٔ اصل کتاب بحث می‌کند و سپس بر اساس سیاق برخی عبارات و با نگاهی به اصل وقایع در تاریخ به بررسی کتاب پرداخته است (رضازاده شفق،

۱۳۱۰: ۷۰-۷۸).

مقالهٔ «انتقاد بر کتاب احوال و اشعار رودکی» که در دو شماره منتشر شده، به برخی اشتباهات تاریخی یا اشتباهاتی که نویسنده بر اساس منبع عربی مرتکب شده، پرداخته است (یثربی، ۱۳۱۰: ۲۰۶-۱۹۹؛ همان: ۱۳۱۰: ۲۶۲-۲۷۰).

مقالهٔ «بهرامشاه نام نو ممدوح مخزن‌الاسرار» نویسنده با بهره‌گیری از مستندات تاریخی نشان می‌دهد که مخزن‌الاسرار حکیم نظامی به بهرامشاه تقدیم نشده است و او ممدوح نظامی در این اثر نبوده است (اقبال آشتیانی، ۱۳۱۷: ۳۹-۴۲).

«لغزش‌های ادوارد برون در تاریخ ادبیات ایران» مقاله‌ای است که نویسنده از جنبهٔ تاریخی به بررسی اشکالات تاریخ ادبیات ایران پرداخته است و انتقاداتی را به برخی مطالب برون وارد می‌کند. وی اشکالات برون را به دو بخش غرض‌ورزی‌های سیاسی و اشتباهات ادبی تقسیم می‌کند و نمونه‌هایی را نیز ارائه می‌کند (صفایی، ۱۳۳۸: ۳۳۷-۳۴۵؛ همان: ۳۹۲-۳۸۵).

مقاله «امیرتیمور و خواجه حافظ» به بررسی موضوع ملاقات امیرتیمور و حافظ پرداخته است. به نظر نویسنده این ملاقات افسانه است و با استناد به متون تاریخی اثبات می‌کند که چنین امری صورت نپذیرفته است. (حریری، ۱۳۵۶: ۴۶۳-۴۵۷) در مقالهٔ دوم نویسنده با استناد به کتاب توزوک تیمور که شرح فتوحات و لشکرکشی‌های امیرتیمور است، نشان می‌دهد که اصلا اسمی از حافظ یا حتی شمس‌الدین محمد در هیچ جای کتاب نیست و ملاقاتی با حافظ صورت نگرفته است. (حریری، ۱۳۵۶: ۵۱۸-۵۱۳) در مقالهٔ سوم نویسنده می‌نویسد که مطابق مستندات تاریخی امیرتیمور در سال ۷۸۹ از اصفهان راهی شیراز می‌شود ولی به شیراز نمی‌رسد و برای دفع طغیان توقتمش به ماوراءالنهر بازمی‌گردد. (حریری، ۱۳۵۶: ۵۸۴-۵۸۰) در مقالهٔ چهارم بار دیگر با استناد به اشعار حافظ تأکید دارد که حافظ و امیرتیمور ملاقاتی با هم نداشتند و استناد شعر «اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را» به امیرتیمور را نادرست می‌داند. (حریری، ۱۳۵۷: ۱۷-۱۳) در مقالهٔ پنجم با استناد به اوضاع زمانهٔ حافظ و شخصیت خود حافظ دربارهٔ نسبت عرفان و تصوف به حافظ و توجه یا عدم توجه او به باده بحث می‌کند. (حریری، ۱۳۵۷: ۶۵-۶۹) مقالهٔ ششم از دو بخش تشکیل شده است: بخش نخست به بررسی شعر حافظ از جنبهٔ مضامین پرداخته است. به نظر نویسنده اشعار حافظ دارای مضامین گوناگونی است و همین تنوع موجب شده است تا هنگام تفأل هرکس بیت مناسب حال خود را بیابد. بخش دوم با نگاهی تاریخی به موضوع امیرتیمور و لشکرکشی‌های او پرداخته

است (حریری، ۱۳۵۷: ۲۰۳-۱۹۷).

نقد تاریخی در نشریهٔ ارمغان در جهت تأیید یا رد برخی گزاره‌های ادبی و تاریخی در متون دربارهٔ وقایع یا شخصیت‌های تاریخی بوده است. در این میان تنها یک مقالهٔ «لغزش‌های ادوارد برون در تاریخ ادبیات ایران» از جنبهٔ سیاسی نیز دارای اهمیت است؛ زیرا نویسنده در این مقاله برخی اشتباهات یا برداشت‌های تاریخی نادرست برون را به سبب غرض‌ورزی‌های سیاسی وی می‌داند که مستشرقی انگلیسی بوده است و هدفش گاهی تقلیل فرهنگ و هنر ادبیات ایران است.

۶-۴- نقد تأثری

نقد تأثری یکی دیگر از گونه‌های نقد ادبی است که در آن تأثیر گونه‌های ادبی ازجمله شعر و داستان بر مخاطب سنجیده می‌شود. در این گونهٔ نقد، منتقد، مخاطب اصلی متن است و معمولاً این بررسی‌ها بر اساس پیش‌فرض‌های ذهنی منتقد صورت می‌گیرد. این پیش‌فرض‌ها منجر به ارائه نظریات مثبت و یا منفی نسبت متن می‌شود که برخاسته از احساسات و دیدگاه‌های منتقد است و نمی‌توان برای آن‌ها اصول و روش مشخصی ارائه کرد. در نشریه ارمغان ۱۰ مقاله متعلق به گونهٔ نقد تأثّری است که در ادامه به بعضی از آن‌ها اشاره می‌شود.

علی دشتی در مقاله «شیوهٔ سخن حافظ» به بررسی اشعار حافظ از جنبهٔ چگونگی بیان سخن پرداخته و اشعار را بر اساس ذوق و معیارهای شخصی سنجیده است و شیوهٔ سخن‌گویی حافظ را بر همگان برتری داده است (دشتی، ۱۳۵۰: ۱-۸).

«تصویر شعر قدیم در مسیر شعر جدید» سلسله مقالاتی با زبانی ادبی و متأثر از شعر است و به بحث دربارهٔ لزوم نو شدن زبان شعر پرداخته است. این مقاله بیشتر از آن که مستند به سخن بزرگان ادب و مسائل زیبایی‌شناسی هنر و مسائل فنی زبان و موضوعات اجتماعی در راستای نو شدن زبان باشد، برگرفته از حالاتی روحی و احساسات شاعری نویسنده است (حمیدی، ۱۳۵۰: ۳۶۱-۳۶۴؛ همان: ۴۴۵-۴۴۲؛ همان: ۵۱۶-۵۱۴؛ همان: ۵۹۱-۵۸۹).

مقاله «درددلی چند در باب تغییر خط و شعر و هنرهای دیگر» به‌صورت کلی به موضوع اصطلاحات در ادبیات و هنر اختصاص دارد. به نظر نویسنده اگر به سبب وجود چند مشکل در پی تغییر خط باشیم، کاری عبث است و به جوانان توصیه می‌کند که دست از حرکت‌های هیجانی بردارند (امیری فیروزکوهی، ۱۳۵۰: ۷۳۶-۷۲۱).

دیگر مقالات نقد تأثری عبارتند از: «عالم ادب و مادیات» (جناب‌زاده، ۱۳۵۱: ۲۷۴-۲۸۱)؛ «پنج استاد بی‌همال سخن فارسی؛ به ترتیب قدمت زمانی: فردوسی، نظامی، سعدی، مولوی و حافظ» (وحیدزاده نسیم، ۱۳۵۴:

۳۲۱-۳۲۳)؛ «تاریخ شعر، نوپردازی در نقد شعر و سخن‌سنجی» (رجوی، ۱۳۵۰: ۵۷۰-۵۶۲)؛ «حافظ خراباتی» (زین‌الدین، ۱۳۵۴: ۵۹۶-۵۹۲)؛ «سیری در دیوان مثنوی معنوی مولوی بشنو از نی چون حکایت می‌کند» (جناب‌زاده، ۱۳۵۵: ۳۹۶-۳۹۳)؛ «بزرگ‌ترین سخن‌سرایان معاصر یا عصر مشروطیت ادیب‌الممالک فراهانی، وحیددستگردی، شوریدهٔ شیرازی، ایرج میرزا، عارف قزوینی، بهار خراسانی و پروین اعتصامی» (وحیدزاده نسیم، ۱۳۵۶: ۴۱۹-۴۱۷)؛ «پژوهشی در افکار رودکی» (بهمنی، ۱۳۵۶: ۵۰۴-۵۰۷).

با توجه به گرایش سنتی ارمغان در زمینهٔ شعر و ادبیات کهن فارسی، نقد تأثری نیز در کنار دیگر جریان‌های نقد موردتوجه بوده است. نکتهٔ جالب توجه دربارهٔ نقد تأثری در این نشریه کلی‌گویی‌ها و لحن احساسی و شاعرانهٔ نویسندگان آن است که از ارزش علمی مقاله کاسته است و آن را صرفا به گزارشی کلی و عاطفی از یک متن خاص تقلیل داده است.

۴-۷- نقد جریان‌ها و گفتمان‌های ادبی

در ادبیات معاصر ایران با توجه به حوادث سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، موضوعات و جریان‌های مختلفی در عرصه ادبیات پدید آمده است که موجب واکنش نویسندگان و شکل‌گیری مقالاتی در نقد آن جریان‌ها شده است. از مهم‌ترین این موضوعات می‌توان به مسئلهٔ تجدد ادبی و همچنین جریان شعر نو اشاره کرد. در مجله ارمغان، مجموعاً ۱۰ مقالهٔ در نقد تجدد ادبی و شعر نو منتشر شده است.

در مقاله‌ای با عنوان «انقلاب ادبی ـ ادیب انقلابی» با زبانی طنزگونه به نقد و بررسی وضعیت تجدد ادبی و انقلاب ادبی خصوصا در عرصهٔ شعر و شاعری پرداخته شده است. به نظر نویسنده، ادبای به ظاهر انقلابی هیچ آگاهی از ادبیات و میراث گرانقدر ادبی ندارند و صرفا با خواندن چند شعر اروپایی به فکر تغییراتی در ادبیات فارسی افتاده‌اند (وحید دستگردی، ۱۳۰۰: ۱۱۳-۱۰۹).

مقالهٔ «از خاطرات اسلامبول» مطلبی دربارهٔ لزوم تجدد ادبی در ادبیات فارسی است که به نظر نویسنده نباید به شیوهٔ کنونی دنبال شود؛ زیرا ادبیات فارسی از نظر اوزان عروضی مشکلی ندارد، بلکه باید تجدد در افکار و معانی صورت گیرد نه صورت‌های شعری (ادیب‌السلطنه، ۱۳۰۱: ۴۲۰-۴۱۵).

«تجدد ادبی یا انقلاب ادبی» مقاله‌ای است که شرایط تجدد را توضیح می‌دهد و نویسنده به مقایسه و بررسی وضعیت شاعرانه به ظاهر متجدد می‌پردازد و عقیده دارد که کار اینان بیشتر از آن که تجدد باشد، ابتذال ادبی است (وحیددستگردی، ۱۳۰۳: ۴۵۸-۴۵۱؛ همان، ۱۳۰۳: ۵۸۸-۵۶۳).

مقاله «ادبیات حبابی» به موضوع لفظ‌پردازی در گفتار و عدم توجه به معنا پرداخته است و عقیده دارد که شاعران و نویسندگان به جای آن که دغدغۀ معنا داشته باشند در قید لفظ مانده‌اند و این آفتی برای ادبیات به شمار می‌آید (دهقان کرمانی، ۱۳۰۴: ۱۳-۱۰).

«ادبیات سرابی» مقاله‌ای دربارۀ مقایسۀ اوضاع نثرنویسی در ایران و مصر است که به عقیدۀ وحید اوضاع نگارش و کاربرد الفاظ در میان نویسندگان ایرانی بسیار ناراحت‌کننده است (وحیددستگردی، ۱۳۰۴: ۷۳-۶۹).

مقاله «نیما و دهن‌کجی‌های او به شکوه شعر پارسی» مقاله‌ای مفصل در چهار شماره است که به موضوع شعر نو و سبک شعری نیما پرداخته است. نویسنده در این مقاله با لحنی کنایه‌آمیز، نام هنری نیما را تمسخر می‌کند. (پازند، ۱۳۳۷: ۷) نویسنده برای اثبات مدعای خود مبنی بر ناتوانی نیما در شاعری، چند شعر او را در شماره‌های بعدی مقاله خود بررسی کرده است و معتقد است این اشعار فاقد هر گونه زیبایی ادبی و معناست و دهن‌کجی به شعر فارسی به شمار می‌آید (پازند، ۱۳۳۷: ۶۴-۶۱ و همچنین همان: ۱۲۰-۱۱۳ و نیز همان: ۱۹۱-۱۶۸).

ارمغان به سبب توجه به ادبیات کهن فارسی و مقولۀ سنت‌گرایی در قالب شعری، در مقابل هرگونه تجدد در عرصۀ شکلی اشعار به شدت مقاوت می‌کرد و همین مقاومت‌ها طی بازه‌های زمانی خاص موجب نگارش چند مقاله با لحنی تند در قبال موضوع تجدد ادبی و شعر نو شد. نویسندگان این مقالات تجدد ادبی به شیوۀ کنونی را آفت ادبیات می‌دانند و عقیده دارند که متجددان درک درستی از مفهوم تجدد ندارند و صرفا از اروپا تقلید می‌کنند، اما در هیچ کدام از این مقالات راه‌کار یا شیوۀ صحیح تجدد ادبی را معرفی نمی‌کنند، بلکه صرفا با زبانی کنایه‌آمیز با مصادیق تجدد در ادبیات برخورد می‌کنند که این امر را می‌توان برگرفته از رویکرد فرهنگی نشریه نسبت ادبیات کهن ایران به شمار آورد.

۸-۴- نقد منابع و انتحال ادبی

شناسایی منابع یک متن ادبی از پژوهش‌هایی است که موردتوجه پژوهشگران بوده است. این نوع از پژوهش‌ها یا به‌منظور معرفی ریشه‌ها و مآخذ یک اثر ادبی صورت می‌گیرد، یا به‌منظور نشان دادن سرقات ادبی صورت گرفته از سوی نویسندگان انجام می‌شود. این گونه از نقد به مصحح کمک می‌کند تا ابیات الحاقی شاعران را شناسایی کند یا مضامین و موضوعاتی را که مختص یک شاعر است و دیگران بدون ذکر منبع آن را برگرفته‌اند، مشخص نماید.

در مقاله‌ای با عنوان «شمع در انجمن ادبیات» نویسنده به موضوع انتحال ادبی از راه مشابهت مضمونی پرداخته است و با استناد به واژۀ «شمع» و مضمون‌سازی‌های پیرامون آن به بررسی این واژه در شعر نظامی، صائب، کمال‌الدین اسماعیل، مجدی کردستانی، شیخ نجم‌الدین، بیدلی هندوستانی، شیخ مجدالدین، فکری خراسانی، فیضی تربتی

پرداخته است (وحید دستگردی، ۱۲۹۹: ۷۲-۶۶).

در مقاله «دزد سخن» نویسنده با استناد به دو شعر از شاعر عرب، شیخ ابراهیم دباغ که مضمون را از فارسی سرقت کرده و البته اشاره‌ای هم به این موضوع نکرده‌است، سرقت ادبی را تبیین می‌کند و پس از آن با نشان دادن دو شعر دباغ، نشان می‌دهد که مضمون را تماماً از شعر منوچهری استخراج کرده است (وحیددستگردی، ۱۳۰۵: ۲۰۸-۲۰۱).

مقاله «انتقاد» به موضوع انواع سرقت ادبی اختصاص دارد. به نظر نویسنده سرقت ادبی به چهار دسته انتحال، سلخ، المام و نقل تقسیم می‌شود. نویسنده برای هر کدام از این موارد نمونه‌های مختلفی از اشعار و نوشته‌های ادبی آورده است (پژمان بختیاری، ۱۳۰۶: ۲۴۶-۲۴۴).

از دیگر مقالات این حوزه می‌توان از این مقالات نام برد: «سرقت یا اقتباس» (صفایی، ۱۳۱۰: ۳۲۸-۳۲۷)؛ «وامق و عذرا» (تربیت، ۱۳۱۰: ۵۳۱-۵۱۹)؛ «در پیرامون کتاب سرچشمهٔ تصوف در ایران» (تابنده گنابادی، ۱۳۴۶: ۱۱۳-۱۲۰)؛ «این غزل از حافظ است یا سلمان» (محیط طباطبایی، ۱۳۵۰: ۸۰-۷۳)؛ «خاقانی و عطار» (بی‌نام، ۱۳۵۲: ۳۷۱-۳۶۱).

نقد منابع و سرقات ادبی ازجمله جریان‌هایی است که تا حد زیادی می‌توان گفت متأثر از شرایط سیاسی و فرهنگی ادوار نیست. در نشریهٔ ارمغان نیز عمدهٔ مقالات سرقات ادبی بررسی سرقت‌های مضمونی و شعری شاعران کهن از یکدیگر است و تنها در مقالهٔ «سرقت یا اقتباس» نویسنده به موضوع سرقت ادبی ایران‌الدوله جنت در یکی از شعرهایش پرداخته است. نویسنده حکم صد درصدی در بارهٔ سرقت ادبی این مقاله نمی‌دهد و با توجه به پیشینهٔ شعری ایران‌الدوله با دیدهٔ تردید می‌نگرد که شاید اقتباس بدون ذکر منبع باشد.

۴-۹- نقد جامعه‌شناختی

منظور از نقد جامعه‌شناختی بررسی «تأثیری [است] که ادبیات در جامعه دارد و نیز تأثیری که جامعه در آثار ادبی دارد.» (زرین‌کوب، ۱۳۶۱: ۴۱) در این گونه از نقد، جامعه در مطالعات ادبی محوریت پیدا می‌کند و به تبع آن مسائل سیاسی و اقتصادی نیز پررنگ می‌شود. در نشریهٔ ارمغان با توجه به رویکرد سنتی آن، این گونه از نقد، نقدی نو پا به شمار می‌آید و چندان موردتوجه نبود. در مجموع ۳ مقاله با موضوع نقد اجتماعی در این نشریه یافت شد که در نوع خود جالب توجه است.

در مقاله «ادای وظیفه» نویسنده به موضوع اهمیت توجه شاعران نسبت به اوضاع اجتماعی پرداخته‌است و عقیده

دارد که شاعر باید در اشعارش درد اجتماع را بیان کند (وحیددستگردی، ۱۳۰۴: ۵۱۸-۵۱۳).

«ادبیات و تربیت» مقاله‌ای است که به جایگاه ادبیات در تربیت فردی و جمعی می‌پردازد. به نظر نویسنده ادبیات در کنار خانواده سهم مهمی در تربیت افراد دارد و در ایران نیز رفته رفته به این جایگاه توجه شده است (اشتری، ۱۳۱۷: ۱۷۶-۱۷۳).

«جنگ و ادبیات» مقاله‌ای است که به موضوع جایگاه ادبیات در بازتاب وقایع جنگ و نقش مهم آن می‌پردازد. به نظر نویسنده ادبیات آن طور که شایسته است به جنگ خدمت نکرده و نتوانسته است وقایع آن را به خوبی بازنمایی کند (مدرسی چهاردهی، ۱۳۲۸: ۴۲۳-۴۱۹).

بررسی جامعه‌شناختی متون و موضوع بازتاب اجتماع در ادبیات با توجه به رویکرد سنتی نشریهٔ ارمغان نسبت به شعر و متون ادبی، جزو جریان‌های کم‌کاربرد است. موضع تند نشریهٔ ارمغان نسبت به موضوع تجدد ادبی و شعر نو خود به تنهایی بیانگر چرایی عدم توجه نشریه نسبت به نقد جامعه‌شناختی است.

۱۰-۴- اخلاقی

منظور از نقد اخلاقی بررسی و سنجش جنبه‌های اخلاقی و تعلیمی یک متن ادبی است: «این شیوهٔ نقد مبتنی بر تحقیق این نکته است که آیا ادب و هنر وسیله و افزار اخلاق و تربیت است یا این که خود هدف و غایت خویش به شمار می‌آید؟» (زرین‌کوب، ۱۳۶۱: ۳۸) موضوع اخلاق و نسبت آن با ادبیات، جایگاه چندانی در مقالات نشریهٔ ارمغان ندارد و تنها دو مقاله در این موضوع به چاپ رسیده‌است.

مقاله «روسو و رمان ژولی» که در دو شماره ارمغان منتشر شده است، از منظر اخلاقی به بررسی رمانی از روسو پرداخته‌است. نویسنده این کتاب را حاصل جهان‌بینی و دستگاه فلسفی روسو می‌داند که هدفش تعلیم و تربیت بوده است. (رضازاده شفق، ۱۳۱۰: ۷۳۲-۷۲۹؛ رضازاده شفق، ۱۳۱۱: ۱۰-۵).

مقاله «شاهنامه کتاب تعلیم و تربیت و اخلاق است» به بررسی جنبه‌های تعلیمی شاهنامه اختصاص دارد. به نظر نویسنده اخلاق برای فردوسی یکی از مهم‌ترین اصول و اساس زندگی بوده است؛ ازاین‌رو بخش قابل‌توجهی از مطالب شاهنامه به موضوعات اخلاقی اختصاص دارد (جناب‌زاده، ۱۳۴۹: ۵۷۹-۵۷۵).

نتیجه‌گیری

نشریهٔ ارمغان به‌عنوان یکی از نشریات تخصصی ادبیات، طی شصت سال فعالیت خود، علاوه بر انتشار

موضوعات مختلفی در عرصهٔ ادبیات کهن، مقالاتی نیز در زمینه گونه‌ها و جریان‌های نقد ادبی منتشر کرده است و تأثیر قابل‌توجهی در این حوزه داشته است. این نشریه با گذر سالیان همچنان در برابر تجدد و شعر نو به‌عنوان یکی از مصادیق اصلی آن، مقاومت داشت؛ البته این مقاومت در برابر داستان دیده نمی‌شود.

نقد ادبی در نشریهٔ ارمغان بیشتر با رویکرد بررسی متون کلاسیک موردتوجه بود و حتی در جریان مطالعات تطبیقی که بیشترین میزان مقالات را به خود اختصاص داده است، باز هم مطالعه پیرامون متون کلاسیک فارسی با زبان‌هاست. مطابق بررسی صورت گرفته مطالعات تطبیقی با ۵۹ مقاله بیشترین میزان مقالات در ارمغان را به خود اختصاص داده است که با چهار رویکرد صورت گرفته است. بخش قابل‌توجهی از این مقالات در زمانی نوشته شده که هنوز مفهوم ادبیات تطبیقی در ایران بنیان‌گذاری نشده بود. مطالعات برون‌فرهنگی که سهم زیادی در مقالات مطالعات تطبیقی دارد، در راستای تثبیت جایگاه ادبیات فارسی در عرصهٔ جهانی و بیان میزان تأثیرگذاری ادبیات فارسی بر ادبیات دیگر ملل نوشته شده است. در بررسی‌های تطبیقی، سهم مقالات مربوط به مطالعات تطبیقی میان فارسی و عربی و فارسی کشورهای آسیایی چون هند و تاجیکستان و ... بیشتر است. دلیل این امر را در آن زمان می‌توان بحث‌های مرتبط با پالایش زبانی دانست. گروهی سعی می‌کردند تا زبان فارسی را از واژه‌ها و ترکیبات عربی خالی کنند و سره‌گرایی را در پیش گیرند و گروهی دیگر نیز به مطالعات تطبیقی میان این دو زبان روی آوردند تا نشان دهند که با وجود آن که این دو زبان، از یک خانوادهٔ زبانی نیستند، اما به سبب مناسبات سیاسی و فرهنگی، دادوستدهای واژگانی زیادی با هم داشته‌اند. از سوی دیگر، زبان فارسی در کشورهایی چون هندوستان، تاجیکستان و افغانستان بیشتر گسترش داشته است و همین موضوع موجب اشتراکات زبانی فراوانی میان زبان فارسی با این کشورهاست؛ ازاین‌رو یافتن هم‌خانواده‌های زبانی بر غنای بیشتر زبان فارسی و معادل‌یابی‌های مناسب برای واژه‌های وارداتی کمک زیادی می‌کند.

در کنار این مباحث شاید بتوان گفت، شناخت ادبیات فارسی در کشورهای اروپایی و تأثیرپذیری ایشان از ادبیات فارسی، بیشتر برخاسته از یک واکنش سیاسی است برای نشان دادن جایگاه ایران در مقابل اروپاییان است و برتری زبان ادبیات فارسی است.

نقد گونهٔ ادبی پس از مطالعات تطبیقی یکی از گونه‌های پربسامد در نشریه ارمغان به شمار می‌آید که ۳۱ مقاله به آن اختصاص دارد. از میان این مقالات مجموعه مقالات عبدالعظیم یمینی در تبیین مفهوم شعر در دورهٔ معاصر، بسیار قابل‌توجه است که طی ۲۵ مقاله به تبیین ماهیت و مفهوم شعر پرداخته است. پس از آن ستیزه با شعر نو از دیگر

مصادیق بررسی گونهٔ ادبی است که در ارمغان به آن توجه شده است.

نقد شعر نو به‌عنوان یکی از گونه‌های ادبی جدید از موضوعات قابل‌توجه است. در بیشتر این مقالات به مخالفت با شعر نو پرداخته شده است و بعضاً با تمسخر و تحقیر شاعران نوگرا همراه است. نکتهٔ جالب‌توجه پذیرش گونهٔ داستان است که با دیدگاه کلاسیک ارمغان تا حدی در تضاد است. نشریه با گونهٔ داستان به‌صورت تهاجمی برخورد ندارد و موارد متعددی از ترجمهٔ رمان و داستان و داستان‌های تألیفی را منتشر کرده است؛ به‌گونه‌ای که انگار داستان برای این نشریه محل بحث نیست و آن را خطری برای ادبیات فارسی نمی‌بیند.

نقد زبانی با ۲۷ مقاله از دیگر گونه‌های نقد در نشریهٔ ارمغان است. نقدهای زبانی نخست به بررسی موضوعات زبانی و سپس به تصحیح متون و نقد تصحیح‌ها می‌پردازد. نوع سوم نقد زبانی، بررسی ویژگی‌های زبانی متون کهن است.

در سال‌های نخست پهلوی اول به سبب بحث‌های ملی‌گرایانه و نشان دادن شکوه و عظمت ادبیات فارسی، تصحیح متون ادبی موردتوجه قرار گرفت. پس از فروکش این تب اولیه، پژوهشگران شروع به بازخوانی تصحیحات و رفع اشکال آن‌ها کردند تا متنی منقح در اختیار خواننده قرار گیرد. در کنار این موضوع سره‌گرایی و موضوع پالایش زبان از دیگر عواملی بود که بررسی‌های زبانی متون را گسترش داد. در آن روزگار بر اساس سیاست‌های فرهنگی دولت، توجه به گذشتهٔ باشکوه ایران و موضوع سره‌گرایی بسیار موردتوجه بود. این پالایش زبانی به‌گونه‌ای مقابله با زبان عربی بود و بعضی از طرفداران پالایش زبان با ورود واژه‌های اروپایی مشکلی نداشتند. این مسائل موجب سد تا گروهی از پژوهشگران زبان فارسی با نگارش مقالات گوناگون نشان دهند که واژه‌های عربی موجود در زبان فارسی، هویتی ایرانی یافته‌اند و دیگر متعلق به زبان مبدأ نیستند و ساخت‌های دستوری آن‌ها بر مبنای زبان فارسی است و کاربران زبان مبدأ مفهوم مورد نظر کاربران زبان مقصد را درک نمی‌کنند. این دسته از مقالات کمک زیادی به نگارش بهتر دستور زبان فارسی و واژه‌گزینی کرد.

در نشریهٔ ارمغان ۲۲ مقاله به نقد بلاغی اختصاص یافته است. در این مقالات، متون شعری کهن از نظر ویژگی‌های بلاغی و چگونگی بهره‌گیری از صناعات ادبی بررسی شده است. این مقالات کمک زیادی به روند تحولی مفهوم نقد بلاغی کرده است و موجب شد تا این‌گونه از نقد به جای یافتن آرایه‌های به کار رفته در متن، به تحلیل متون بر اساس آرایه‌های به کار رفته و چگونگی تأثیرگذاری بر مخاطب و معناآفرینی بپردازد.

پس از این جریان‌ها نقد تاریخی با ۱۱ مقاله، نقد تأثری با ۱۰ مقاله، نقد جریان‌های ادبی با ۱۰ مقاله، نقد منابع

با ۸ مقاله، نقد جامعه‌شناختی با ۳ مقاله و نقد اخلاقی با ۲ مقاله دیگر، جریان‌های نقد ادبی در نشریهٔ ارمغان است.

در مقالات نقد تاریخی نویسندگان سعی کردند تا با استناد به منابع تاریخی خواه کتاب خواه اسناد، صحت یا نادرستی برخی گزاره‌ها در متون ادبی را نشان دهند که از این میان مقالهٔ «حافظ و امیر تیمور» که طی شش شماره از سال ۱۳۵۶ تا ۱۳۵۷ منتشر شد، اهمیت ویژه‌ای در شناخت شخصیت تاریخی حافظ و برخی افسانه‌ها پیرامون وی دارد.

در نقدهای تأثری بیشتر با حال و هوای نویسندگان نسبت به متن مورد بررسی روبه‌رو هستیم. در این نوع از مقالات، نکات ادبی (بلاغی، زبانی و معنایی) به‌صورت کلی با عباراتی احساسی بیان می‌شود که در نگاه نخست شاید ارزش پژوهشی چندانی نداشته باشند، اما ارزش آن‌ها در آشنا کردن عامهٔ مردم با متون ادبی است. این مقالات با زبانی ساده و روان نوشته شده است و برای تمام افراد جامعه قابل‌فهم است.

در حوزهٔ نقدهای جدیدتر مانند نقدهای جامعه‌شناسی و اجتماعی و مباحث اخلاقی، مقالات چندانی در ارمغان منتشر نشده است. شاید دلیل عدم اقبال به مباحث جامعه‌شناسی را بتوان در رویکرد کلاسیک نشریه جست که توجه چندانی به مباحث جدید ادبی ندارد و به همین سبب علوم اجتماعی و بررسی‌های جامعه‌شناختی متون حتی با وجود اتفاقات سیاسی در دهه‌های سی و چهل جایگاهی در ارمغان ندارد. مباحث اخلاقی نیز محدود به دیدگاه‌های ژان ژاک روسوست و بر روی متون فارسی فقط یک کار انجام شده است.

با نگاه به جریان‌های نقد ادبی نشریهٔ ارمغان می‌توان گفت این مجله به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نشریات تخصصی ادبی در کنار دیگر نشریات، سهم بسزایی در معرفی و گسترش نقد ادبی داشته است. عمدهٔ نویسندگان این نشریه بزرگان و استادان و ادبای معاصر ادبیات فارسی بودند که ارمغان را محلی برای بیان دیدگاه‌ها و رویکردهای ادبی خود در زمینهٔ مطالعات ادبیات کهن و نقد جریان‌های ادبی معاصر می‌دانستند. ارمغان با وجود آنکه رویکردی کلاسیک در ادبیات داشت، به جریان مطالعات تطبیقی بیش از هر نشریه دیگری توجه نشان داد و هدف او از این کار اثبات برتری جایگاه ادبیات کهن فارسی در عرصهٔ جهانی بود. این نشریه با جنبش‌ها و جریان‌های سره‌گرایی و تجدد ادبی نیز مخالف بود و آن را آفتی برای ادبیات فارسی می‌دانست و حتی پس از گذشت سالیان با تثبیت شعر نو باز هم روی خوشی به این گونهٔ جدید نشان نداد و مقالات گوناگونی در مخالفت با آن منتشر کرد.

کتابنامه

ابراهیمی محمدی. (۱۳۴۵). «تجزیه‌وتحلیل دو شعر از نظر علم و عرفان». ارمغان. سال ۳۵. شمارهٔ ۱۰.

ادیب‌السلطنه. (۱۳۰۱). «از خاطرات اسلامبول». ارمغان. سال ۳. شمارهٔ ۱۰.

اشتری، اسدالله. (۱۳۱۷). «ادبیات و تربیت». ارمغان. سال ۱۹. شمارهٔ ۳.

اقبال آشتیانی، عباس. (۱۳۱۷). «بهرامشاه نام نو ممدوح مخزن‌الاسرار». ارمغان. سال ۱۹. شمارهٔ ۱.

امیری‌فیروزکوهی، سیدکریم. (۱۳۱۸). «انتقاد بر انتقاد». ارمغان. سال ۲۰. شمارهٔ ۲.

ـــــــــــــــــ. (۱۳۵۰). «درد دلی چند در باب تغییر خط و شعر و هنرهای دیگر». ارمغان. سال ۴۰. شمارهٔ ۱۱.

ـــــــــــــــــ. (۱۳۵۳). «شعر و نظم توضیح و رفع شبهه». ارمغان. سال ۴۳. شمارهٔ ۵ و ۶.

اورنگ، مجید. (۱۳۳۹). «نگاهی به ترجمه‌های اوستا». ارمغان. سال ۲۹. شمارهٔ ۸ و ۹. (۱۳۴۰). سال ۳۰. شمارهٔ ۱ – ۸.

ـــــــــــــــــ. (۱۳۴۱). «زبان اوستا». ارمغان. سال ۳۱. شمارهٔ ۷.

ایزدپرست، احمد. (۱۳۱۵). «ادبیات فارسی و تأثیر آن در ادبیات عربی». ارمغان. سال ۱۷. شمارهٔ ۵.

ایلرس، ویلهلم. (۱۳۱۶). «نفوذ ایران در ادبیات آلمان». ارمغان. سال ۱۸. شمارهٔ ۶ و ۷.

آذرگشسب، فیروز. (۱۳۴۰). «ترجمهٔ آیاتی از گات‌ها». ارمغان. سال ۳۰. شمارهٔ ۹. (۱۳۴۱). سال ۳۱. شمارهٔ ۲ -۹. (۱۳۴۲). سال ۳۲. شمارهٔ ۱ و ۳ و ۴ و ۵؛ (۱۳۴۳). ارمغان. سال ۳۳. شمارهٔ ۲ و ۳.

ـــــــــــــــــ. (۱۳۴۱). «ترجمهٔ گات‌ها از نظر خاورشناسان و مفهوم واقعی آن‌ها». ارمغان. سال ۳۱. شمارهٔ ۱.

برتلس. (۱۳۲۰). «تصحیح یک بیت شرف‌نامه». ارمغان. سال ۲۲. شمارهٔ ۵ و ۶.

بهادر. (۱۳۱۴). «داستان‌نگاری». ارمغان. سال ۱۶. شمارهٔ ۱.

بهار، محمدتقی. (۱۳۰۴). «نونیهٔ رودکی». ارمغان. سال ۶. شمارهٔ ۳ و ۴.

بهمنی، اردشیر. (۱۳۵۶). «پژوهشی در افکار رودکی». ارمغان. سال ۴۶. شمارهٔ ۸ و ۹.

بی‌نام. (۱۳۵۲). «خاقانی و عطار». ارمغان. سال ۴۲. شمارهٔ ۶.

بینش زنجانی، فرج‌الله. (۱۳۵۰). «پارسی سره ماهنامهٔ دیرین درخشش ارمغان». ارمغان. سال ۴۰. شمارهٔ ۵.

پازند، اردوان. (۱۳۳۷). «نیما و دهن‌کجی‌های او به شکوه شعر پارسی». ارمغان. سال ۲۷. شمارهٔ ۱ – ۴.

پژمان بختیاری، حسین. (۱۳۰۴). «لطیفهٔ غیبی». ارمغان. سال ۶. شمارهٔ ۷ و ۸ – ۱۰.

ـــــــــــــــــ. (۱۳۰۶). «انتقاد». ارمغان. سال ۸. شمارهٔ ۴.

ـــــــــــــــــ. (۱۳۱۴). «انتقاد؛ نمودن». سال ۱۶. شمارهٔ ۸.

تابنده گنابادی، سلطان حسین. (۱۳۴۶). «در پیرامون کتاب سرچشمهٔ تصوف در ایران». ارمغان. سال ۳۶. شمارهٔ ۳.

تربیت. (۱۳۱۰). «وامق و عذرا». ارمغان. سال ۱۲. شمارهٔ ۸.

تره‌کی، محمدقدیرخان. (۱۳۱۵). «نفوذ افکار سعدی در فلسفهٔ کانت». ارمغان. سال ۱۷. شمارهٔ ۱ و ۲.

تسبیحی، محمدحسین. (۱۳۵۴). «طنزگویی امیرخسرو». ارمغان. سال ۴۴. شمارهٔ ۸.

ــــــــــــــ. (۱۳۵۶). «صنایع لفظی امیرخسرو» ارمغان. سال ۴۶. شمارهٔ ۴ و ۵.

تمپل. (۱۳۴۳). «شعر و موسیقی». ارمغان. سال ۳۳. شمارهٔ ۱.

جعفری، یونس. (۱۳۵۵). «پیر رومی و عارف هندی». ارمغان. سال ۴۵. شمارهٔ ۲ / «چند نکته دربارهٔ صائب تبریزی». شمارهٔ ۷ و ۸.

جمالزاده، محمدعلی. (۱۳۵۱). «رواج بازار شعر و شاعری». ارمغان. سال ۴۱. شمارهٔ ۱ –۳: ۱۴–۱.

جناب‌زاده، سیدمحمدعلی. (۱۳۴۹). «شاهنامه کتاب تعلیم و تربیت و اخلاق است». ارمغان. شمارهٔ ۹.

ــــــــــــــ. (۱۳۵۰). «لغات و معانی». ارمغان. سال ۴۰. شمارهٔ ۱۰.

جناب‌زاده، محمد. (۱۳۵۱). «عالم ادب و مادیات». ارمغان. سال ۴۱. شمارهٔ ۴.

ــــــــــــــ. (۱۳۵۵). «سیری در دیوان مثنوی‌معنوی مولوی بشنو از نی چون حکایت می‌کند». ارمغان. سال ۴۵. شمارهٔ ۷ و ۸.

حاجی آقابابایی، محمدرضا؛ عباسی، سمانه. (۱۳۹۸). «نقد ادبی در نخستین مطبوعات ایران». نقد ادبی. شمارهٔ ۴۶: ۱۵۴–۱۲۷

حایری، هادی. (۱۲۹۹). «موازنه یا تمایز مقالات شیخ و خواجه». ارمغان. سال ۱. شمارهٔ ۳.

حریری، علی‌اصغر. (۱۳۵۶). «امیرتیمور و خواجه‌حافظ». ارمغان. سال ۴۶. شمارهٔ ۸ و ۹ – ۱۱ و ۱۲؛ (۱۳۵۷). سال ۴۷. شمارهٔ ۱– ۳.

الحسینی یثربی، مهدی. (۱۳۱۰). «انتقاد بر کتاب احوال و اشعار رودکی». ارمغان. سال ۱۲. شمارهٔ ۳ و ۴.

حمیدی شیرازی، مهدی. (۱۳۵۰). «تصویر شعر قدیم در مسیر شعر جدید». ارمغان. سال ۴۰. شمارهٔ ۶ – ۹.

دری. (۱۳۲۰). «لغات غلط فرهنگستان». ارمغان. سال ۲۲. شمارهٔ ۸ و ۹.

دشتی، علی. (۱۳۵۰). «شیوهٔ سخن حافظ». ارمغان. ۴۰. شمارهٔ ۱.

دوانی، جلال‌الدین. (۱۳۱۹). «شرح یک غزل از خواجه‌حافظ». ارمغان. سال ۲۱. شمارهٔ ۷.

دهقان کرمانی. (۱۳۰۴). «ادبیات حبابی». ارمغان. سال ۶. شمارهٔ ۱.

ذوالریاستین. (۱۳۰۴). «لطیفهٔ غیبی». ارمغان. سال ۶. شمارهٔ ۳ و ۴ و ۵ و ۶.

رجوی، کاظم. (۱۳۵۰). «تاریخ شعر، نوپردازی در نقد شعر و سخن‌سنجی». ارمغان. سال ۴۰. شمارهٔ ۸.

رضازاده شفق، صادق. (۱۳۱۰). «ابوالفضل بیهقی و تاریخ بیهقی». ارمغان. سال ۱۲. شمارهٔ ۲ و ۳/ «روسو و رمان ژولی». سال ۱۲. شمارهٔ ۱۱. (۱۳۱۱). سال ۱۳. شمارهٔ ۱.

رضوان کاشانی، سیدابوالقاسم. (۱۳۱۴). «مولوی و طرز تفکر او در فلسفه». ارمغان. سال ۱۶. شمارهٔ ۲ و ۳ – ۹ و ۱۰.

زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۱). نقد ادبی. ج اول. چاپ سوم. تهران: امیرکبیر.

زین‌الدین، کمال. (۱۳۵۴). «حافظ خراباتی». ارمغان. سال ۴۴. شمارهٔ ۱۰.

سپهر. (۱۳۵۲). «در مکتب حافظ». ارمغان. سال ۴۲. شمارهٔ ۱ و ۱۱.

سمرقندی. (۱۳۱۴). «شرح رباعی». ارمغان. سال ۱۶. شمارهٔ ۹.

سهسرامی، محمدکلیم. (۱۳۵۴). «آثار فارسی قرن هفتم در بنگال». ارمغان. سال ۴۴. شمارهٔ ۶.

شجره، حسین. (۱۳۳۷). «دو چهرهٔ درخشان فرهنگ ایران و آمریکا یعنی مولوی و امرسن». ارمغان. سال ۲۷. شمارهٔ ۷.

شفیعی، محمود. (۱۳۵۴). «شاهنامهٔ فردوسی پایهٔ زبان و ملیت است». ارمغان. سال ۴۴. شمارهٔ ۵: – ۹.

ــــــــــ. (۱۳۵۶). «همه گویند ولی گفتهٔ سعدی دگر است». ارمغان. سال ۴۶. شمارهٔ ۱۱ و ۱۲؛ (۱۳۵۷). سال ۴۷. شمارهٔ ۲ و ۳ و ۹ تا ۱۲.

ــــــــــ. (۱۳۵۴). «نظری به اجمال از لحاظ سبک و دستور زبان در دیوان استاد جمال‌الدین اصفهانی». ارمغان. سال ۴۴. شمارهٔ ۱۱ و ۱۲؛ (۱۳۵۵). سال ۴۵. شمارهٔ ۱ – ۶.

ــــــــــ. (۱۳۵۶). «سخن سعدی از نظر سبک و دستور زبان گلستان». ارمغان. سال ۴۶. شمارهٔ ۲ – ۱۰.

صفایی ملایری، ابراهیم. (۱۳۱۰). «سرقت یا اقتباس». ارمغان. سال ۱۲. شمارهٔ ۵.

ــــــــــ. (۱۳۳۸). «لغزش‌های ادوارد برون در تاریخ ادبیات ایران». ارمغان. سال ۲۸. شمارهٔ ۸ و ۹.

ظهیرالاسلام‌زاده دزفولی، صدرالدین. (۱۳۱۴). «شرح رباعی شیخ ابوسعید ابوالخیر». ارمغان. سال ۱۶. شمارهٔ ۷.

ــــــــــ. (۱۳۱۵). «خسرو و شیرین نظامی». ارمغان. سال ۱۷. شمارهٔ ۳/ «لیلی و مجنون حکیم نظامی». سال ۱۷. شمارهٔ ۴.

ــــــــــ. (۱۳۱۶). «نامهٔ هفت‌پیکر». ارمغان. سال ۱۸. شمارهٔ ۱.

ع. ف. (۱۳۰۳). «ماهیت و حقیقت شعر». ارمغان. سال ۵. شمارهٔ ۱۱ و ۱۲.

فرامرزی، عبدالرحمن. (۱۳۰۴). «کلیله‌ودمنه». ارمغان. سال ۶. شمارهٔ ۱.

فرزان، سیدمحمد. (۱۳۱۵). «انتقاد؛ کلیله‌ودمنهٔ بهرامشاهی». ارمغان. سال ۱۷. شمارهٔ ۱.

فرشیدورد، خسرو. (۱۳۵۱). «دستور تاریخی زبان فارسی؛ تحول ارزش کاربرد فعل در زبان فارسی». ارمغان. سال ۴۱. شمارهٔ ۳.

ــــــــــ. (۱۳۵۲). «پیشوند می و تحول آن در زبان فارسی». ارمغان. سال ۴۲. شمارهٔ ۷ و ۸/ «نقد شعر فارسی؛

نظری انتقادی دربارهٔ فنون بلاغت فارسی و عربی». ارمغان. سال ۴۲. شمارهٔ ۱۱.

قره‌خان، عبدالقادرخان. (۱۳۵۴). «انواع ادبی مشترک در ادبیات باستانی ایران و ترک». ارمغان. سال ۴۴. شمارهٔ ۱۱ و ۱۲.

قویم. (۱۳۲۷). «مضامین عربی در شعر پارسی». ارمغان. سال ۲۳. شمارهٔ ۶ و ۷.

کاسمی، نصرت‌الله. (۱۳۱۰). «انتقاد». ارمغان. سال ۱۲. شمارهٔ ۲ – ۷.

کی‌منش، کیومرث. (۱۳۳۹). «شعر چیست؟ شاعر کیست؟». ارمغان. سال ۲۹. شمارهٔ ۴ و ۵.

محیط طباطبایی، محمد. (۱۳۵۰). «این غزل از حافظ است یا سلمان». ارمغان. سال ۴۰. شمارهٔ ۲.

مدرسی چهاردهی، مرتضی. (۱۳۱۶). «تأثیر علمی و ادبی ایران در تازی». ارمغان. سال ۱۸. شمارهٔ ۱.

ــــــــــــــ. (۱۳۲۸). «جنگ و ادبیات». ارمغان. سال ۲۴. شمارهٔ.

ــــــــــــــ. (۱۳۲۹). «اسلام و کومدی الهی دانته». ارمغان. سال ۲۵. شمارهٔ ۲.

مسرور، حسین. (۱۳۱۰). «نقد نو- بر حواشی ناصرخسرو». ارمغان. سال ۱۲. شمارهٔ ۴ – ۷.

مفتون امینی، یدالله. (۱۳۰۳). «در جواب پیشنهادکنندگان اصلاح و تغیر خط». ارمغان. سال ۵. شمارهٔ ۵.

ناطق، م. (۱۳۰۷). «شعر و موسیقی». ارمغان. سال ۹. شمارهٔ ۱.

النحوتی، عبداللطیف. (۱۳۱۴). «سعدی در نظر دیگران». ترجمهٔ عبدالرحمن فرامرزی. ارمغان. سال ۱۶. شمارهٔ ۳.

نفیسی، سعید. (۱۳۰۸). «ادبیات فارسی در هندوستان». ارمغان. سال ۱۰. شمارهٔ ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱.

نور نعمت‌اللّهی، رضا. (۱۳۳۶). «گوش دل باز کن ای خواجه بدین قول و غزل/ که من از حافظ شیراز سخن‌ها دارم». ارمغان. سال ۲۶. شمارهٔ ۱.

وحیددستگردی، حسن. (۱۲۹۹). «شمع در انجمن ادبیات». ارمغان. سال ۱. شمارهٔ ۲.

ــــــــــــــ. (۱۳۰۰). «انقلاب ادبی- ادیب انقلابی». ارمغان. سال ۲. شمارهٔ ۲.

ــــــــــــــ. (۱۳۰۲). «مقایسهٔ شعرای فارسی و تازی». ارمغان. سال ۴. شمارهٔ ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲؛ (۱۳۰۳) ارمغان. سال ۵. شمارهٔ ۱ – ۵.

ــــــــــــــ. (۱۳۰۳). «تجدد ادبی یا انقلاب ادبی». ارمغان. سال ۵. شمارهٔ ۹ و ۱۰؛ ۱۱ و ۱۲.

ــــــــــــــ. (۱۳۰۴). «ادبیات سرابی». سال ۶. شمارهٔ ۲/ «ادای وظیفه». ارمغان. سال ۶. شمارهٔ ۹.

ــــــــــــــ. (۱۳۰۵). «دزد سخن». ارمغان. سال ۷. شمارهٔ ۴.

ــــــــــــــ. (۱۳۰۶). «جزر و مد سخن». ارمغان. سال ۸. شمارهٔ ۲ و ۳.

ــــــــــــــ. (۱۳۰۵-۱۳۰۹). «تصحیح لباب‌الالباب». ارمغان. از شمارهٔ ۴ سال هفتم تا شمارهٔ ۱۰ سال یازدهم.

ــــــــــــــ. (۱۳۱۴). «سخن دلنشین». ارمغان. سال ۱۶. شمارهٔ ۶ – ۱۰.

ــــــــــــــ. (۱۳۱۹). «حکیم نظامی تلقین به نفس، همت، مانیتیسم». ارمغان. سال ۲۱. شمارۀ ۷.

ــــــــــــــ. (۱۳۵۵). «نویسندگان در نقش روان‌شناسان». ارمغان. سال ۴۵. شمارۀ ۱ و ۱۱ و ۱۲؛ (۱۳۵۶). ارمغان. سال ۴۶. شمارۀ ۷-۱.

وحیدزاده، نسیم. (۱۳۵۴). «پنج استاد بی‌همال سخن فارسی؛ به ترتیب قدمت زمانی: فردوسی، نظامی، سعدی، مولوی و حافظ». ارمغان. سال ۴۴. شمارۀ ۶.

ــــــــــــــ. (۱۳۵۶). «بزرگ‌ترین سخن‌سرایان معاصر یا عصر مشروطیت ادیب‌الممالک فراهانی، وحیددستگردی، شوریدۀ شیرازی، ایرج‌میرزا، عارف قزوینی، بهار خراسانی و پروین اعتصامی». ارمغان. سال ۴۶. شمارۀ ۷.

وصال شیرازی، وقار. (۱۳۱۲). «شرح شش رباعی از محتشم». ارمغان. سال ۱۲. شمارۀ ۱۰.

ولك، رنه و وارن، آستین. (۱۳۷۳). نظریۀ ادبیّات. ترجمۀ ضیاء موحّد و پرویز مهاجر. تهران: شرکت انتشارات علمي و فرهنگي.

یغمایی، پیمان. (۱۳۵۲). «ضرر و خطر اتصال کلمات فارسی». سال ۴۲. شمارۀ ۱۰؛ (۱۳۵۳). سال ۴۳. شمارۀ ۱.

یمینی، عبدالعظیم. (۱۳۵۰). «هان‌بینی تحلیلی سعدی و جهان‌بینی ترکیبی حافظ». ارمغان. سال ۴۰. شمارۀ ۹/ «معانی مختلف هنر در شاهنامه فردوسی». ارمغان. سال ۴۰. شمارۀ ۵.

ــــــــــــــ. (۱۳۵۱). «شعر چیست و چگونه جای خود را در عرصۀ حیات عقلی بشر متمدن گشود؟». ارمغان. سال ۴۱. شمارۀ ۱۰-۴؛ (۱۳۵۲) سال ۴۲. شمارۀ ۱۲-۱؛ (۱۳۵۳) سال ۴۳. شمارۀ ۵-۱؛ سال ۴۳. شمارۀ ۸، ۹، ۱۰؛ (۱۳۵۴) سال ۴۴. شمارۀ ۱.